



خدا را اگر بگوید  
اول از این کتابت  
دست می‌شکند که ستم بر احوال  
سعا شمال رکن چارم عالم وجود  
نورایع معالم شهود کار فرمای  
قد و طقتنا  
ما و کار بسین

- ناصح التواریخ -  
- جلد ربح دوم -

الغیاثین  
کوه کجاست  
بیرتقا تقدیس و بهیلیل فرورنده و زمین  
القائمتین و ایمان متبسیح و تجلیل امام العاقین و المومنین حضرت  
صلوات علی بن ابی طالب و ائمه اطهار و ابناء المقصود و از زمان دست سعا حضرت  
و فصاحت صحیح و دعوا و بنات و بعضی آداب مختصری از وقایع یوم الطف و ظهور امامت  
انحضرت و بیان حال بعضی از معاصرین انحضرت و خلفای نبی ائمه و ابن زبیر و مختار  
بن ابی عبیده و جماعتی از اعیان امروز کار و هم چنین پاره اخبار و اثار انحضرت را حاوی است  
بمقام طبع و انتشار در آمد و انشالله تعالی از این پس نطبع جلد ثانی که مخفی بر بعضی مضامین  
و ایجاد و اخبار نغمه و وقایع یوم انشور و کیفیات بهشت جاویدان در جهان دوزخ و غیر آن و  
درکات آن و مخالفین معاصرین انحضرت و معجزات و شرح پاره حالات انحضرت و معاد اخلاق  
و اثار انحضرت و کذا و شش و فات و شرح حال ازواج و اصحاب و اولاد انحضرت و تقصیرات  
حسنا الزینح و در زیه طیبه انحضرت تا زمان سلطان صاحبقران امیر تیمور کورگان  
بدل توجه و اقدام خواهد شد بعون الله تعالی و حسیه طبع این کتاب  
و سبک در کت ثابته در درار شکلا و طهر ان صانها  
استاد  
الماسرید

تتمیم  
۱۶۱۹۵۸

السادات الفخام  
زید الاغلا الفخام الاغلیه  
نصی لطفی از یورین طبع  
کست کورزانی شهر صف  
المظفری سینه  
۱۳۲۱

# فهرست کتاب



فهرست جلد اول از کتاب احوال سعادت شمال حضرت سید محمد بن و ابی طالب بن علی بن

حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدمنان صلوات الله وسلامه علیه من الی یوم الدین

احوال آنحضرت مطابق ذکر و الاقرب فی معرفة احوال ائمه اطهار علیهم السلام

تولد بمسایون تکلیف امیر المومنین آنحضرت را با خبر

بیان حال آنحضرت از حضرت امام زین العابدین علیه السلام

کلمات بزرگ حکیم در باب روایت صدوق در باب چشم عمرباب در آنحضرت کلمات

دولت عجم و مادر آنحضرت و امیری آنقرای یزدجرد امیر المومنین

کلمات امیر المومنین کیفیت خوابیدن شهربانو اختلاف احوال در اسم

با امام حسین پیغمبر را مادر آنحضرت

بیان صاحب فصول المهمه سبب آنکه آنحضرت را این شعر ابوالاسود

در باب مادر آنحضرت انجیر تین بخوانند در مدح آنحضرت

محمد اهل فارس کلمات امام رضا در باب آنحضرت کلمات یزدجرد شریف

ذکر کلمات و القاب کناهای مبارک آنحضرت سبب تقدیر آنحضرت

و سبب مبارک و القاب بزرگ سبب تقدیر آنحضرت سبب تقدیر آنحضرت

ذکر نفس خاتم مبارک کناهای مبارک شامل مبارک سادات هزاره خاتم مقام

ذکر حجته و اهل حضرت علیه السلام صلوات الله علیهم

سپردن امام حسین در باب خاتم امام حسین نص امام حسین بر امامت

وصیت امام رضا در باب علیه السلام زین العابدین امامت زین العابدین

روایت امام محمد باقر در باب این شهر آشوب در امام بیان این شهر آشوب در امام

و حقیقت امام حسین امام جعفر صادق بودن زین العابدین تحقیق در مطبوعی

ذکر اخلاق سنوره حضرت امام زین العابدین علیه السلام

تفصیل نامه آنحضرت اشاره فرمودن بنام آنحضرت وصیت امام محمد باقر در باب آنحضرت

ازاد فرمودن غلامی برای آنحضرت سلوک آنحضرت با غلامان خود سکال غلامی با آنحضرت

ازاد فرمودن کنیز را ایضا سلوک با غلامان رفتار آنحضرت با غلامی مقصر آداب آنحضرت با اجداد

درت نگاهداری خندان خریداری و اناناد فرمودن سیاه ناکند قضای حاجت خلق خرد و شریکها پیش راجع است

طلب طلب نوسنی برای بوسن در کبریا در صدقه برای برفع مرض آداب صدقه فرمودن رعایت حضرت

در صدقه نهی از غلبه من اخلاق و المجران من اخلاقه فی باب الاخرة نهی از جسم

حکایت آنحضرت با همسرش نهی از خلق زبان ز جیب او دنیا را فرستاد در خط جویب ناس

در حال سرودن در عقب بوسن ثواب اطعام و معاقبت بوسن ثواب نگاهداری بوسن کلمات آنحضرت در حق سبب آنحضرت

### ذکر ادب امام زین العابدین علیه السلام و بعضی امور

کلمات آنحضرت در خروج از مدینه <sup>۳۰</sup> دعای هنگام تناول طعام <sup>۳۱</sup> دعای وقت عاف شدن طعام <sup>۳۲</sup> دعای بعد از طعام <sup>۳۳</sup>  
 نبی از تنگ عظام <sup>۳۴</sup> میل آنحضرت بمررتری <sup>۳۵</sup> میل آنحضرت با کبوتر <sup>۳۶</sup> ادب قربانی فرمودن <sup>۳۷</sup>  
 تقسیم گوشت اضحی <sup>۳۸</sup> دوری وقت رسیدن بجزیره <sup>۳۹</sup> ثواب فصیح <sup>۴۰</sup> در تبادر سلام کردن بحاج <sup>۴۱</sup>  
 آداب زیارت قبر انبی <sup>۴۲</sup> تحقیق در کلام امام <sup>۴۳</sup> آداب وصوله فی سفر <sup>۴۴</sup> در رعایت اسلحه عیال <sup>۴۵</sup>  
 آداب تحصیل رزق <sup>۴۶</sup> در احرام مان <sup>۴۷</sup> در خل فیت <sup>۴۸</sup> در مان ذمه و قدید و جن فائده خوردن <sup>۴۹</sup>  
 ثواب خوردن انار <sup>۵۰</sup> آداب فی اساتر <sup>۵۱</sup> فوائد مباشرت <sup>۵۲</sup> ثواب کثیری حتی استعمال <sup>۵۳</sup>  
 لبس دماغه و طبلان <sup>۵۴</sup> لبس جبهه و غر و مظهر و غر و قنوس <sup>۵۵</sup> استعمال فرش نقش <sup>۵۶</sup> اخفاب بکنا <sup>۵۷</sup>  
 حکایت آنحضرت با ابو طالب <sup>۵۸</sup> تعیین وقت ذبح <sup>۵۹</sup> در باب ذبح جاریه <sup>۶۰</sup> نبی از آنچه و بنا که نصاری <sup>۶۱</sup>  
 کلمات آنحضرت در وفات <sup>۶۲</sup> آداب آنحضرت در حین <sup>۶۳</sup> جواب آنحضرت از سؤالات <sup>۶۴</sup> رفتار آنحضرت با اموالی خود <sup>۶۵</sup>  
 فوائد و ثواب تلاوت قرآن <sup>۶۶</sup> فضیلت عمل <sup>۶۷</sup> کلمات آن حضرت بشرایع دین <sup>۶۸</sup>

### ذکر پاره استغاثی و از جنس حسن اطمان بن العابدین علیه السلام

تجدد حالت با صالحان <sup>۶۹</sup> مکالمه نافع بن جبر با آنحضرت <sup>۷۰</sup> محالست با مجذوبین <sup>۷۱</sup> در باب تعبیر و ازانی جناس <sup>۷۲</sup>  
 رکوب علی قطیفه حمراء <sup>۷۳</sup> طریق تهود آنحضرت <sup>۷۴</sup> تحقیق در مطلبی <sup>۷۵</sup> طریق راه سپردن آنحضرت <sup>۷۶</sup>  
 آداب آنحضرت در عبور از کوچه <sup>۷۷</sup> آداب راه رفتن آنحضرت <sup>۷۸</sup> در عمل حکم پیشوای جور <sup>۷۹</sup> در باب تقدم در دعاء <sup>۸۰</sup>  
 حسن موده <sup>۸۱</sup> تحقیق در مقامات آنحضرت <sup>۸۲</sup> کلمات امام با اگر گفت ترا دوست میدارم <sup>۸۳</sup> بیان کبریا آنحضرت اخلاق آنحضرت <sup>۸۴</sup>  
 کلمات آنحضرت باطله علوم <sup>۸۵</sup>

### ذکر حلم و جود و صبر کرم امام زین العابدین علیه السلام و صلوات الله و سلامه علیهما

در کظم غیظ و عدم مکافات <sup>۸۶</sup> فی کظم الغیظ <sup>۸۷</sup> در حلم و کظم غیظ <sup>۸۸</sup> در عفو و حلم <sup>۸۹</sup> در نیکی و در زین با هر کس <sup>۹۰</sup>  
 در تجدید صبر <sup>۹۱</sup> در تجدید بصر و رضای بقضا <sup>۹۲</sup> ادای دین عبدالله <sup>۹۳</sup> وفات طفل آنحضرت <sup>۹۴</sup> در صورت بر نواب <sup>۹۵</sup>  
 امان دادن کودکی از آنحضرت در جاه <sup>۹۶</sup> معالمت آنحضرت با حسن بن حسن <sup>۹۷</sup> معالمت آنحضرت کسی که با آنحضرت دشنام <sup>۹۸</sup>  
 ایضا مردی دیگر تف شدن کودکی از آنحضرت <sup>۹۹</sup> بسج کباب <sup>۱۰۰</sup> صف غیب و نتیجه آن <sup>۱۰۱</sup> در فضیلت اهل نضل و صبر و حلم <sup>۱۰۲</sup>  
 وفات طفل و حلم آنحضرت <sup>۱۰۳</sup> بخشیدن عبا ی خزا <sup>۱۰۴</sup> معالمت آنحضرت با مردی بطلان <sup>۱۰۵</sup> دشنام مردی با آنحضرت <sup>۱۰۶</sup>  
 سب کردن مرد آنحضرت <sup>۱۰۷</sup> ذکر فتوح و منافع <sup>۱۰۸</sup> در حضور امام زین العابدین علیه السلام <sup>۱۰۹</sup> دشنام زین با آنحضرت <sup>۱۱۰</sup>  
 در قطع از طبع <sup>۱۱۱</sup> زین فرمودن روزی صد کوفه بر آنحضرت <sup>۱۱۲</sup> مرض آنحضرت و بیان مبارکش <sup>۱۱۳</sup> رفتار آنحضرت با اهل دینام <sup>۱۱۴</sup>  
 حمل کبشها در بوم و دیار بر آنحضرت <sup>۱۱۵</sup> کلمات آن حضرت که بعد خاتوار اهل دین را <sup>۱۱۶</sup> حمل شکر و لوزیا <sup>۱۱۷</sup> آثار بزرگ آنحضرت <sup>۱۱۸</sup>  
 حمل نوت در شبها <sup>۱۱۹</sup> برای ثواب <sup>۱۲۰</sup> ادای دین حضرت سید <sup>۱۲۱</sup> کلمات آنحضرت <sup>۱۲۲</sup> جمع <sup>۱۲۳</sup>  
 پناه دادن آنحضرت مردان <sup>۱۲۴</sup> کرا <sup>۱۲۵</sup> ادای قرض محمد بن <sup>۱۲۶</sup> زین عبا ی مبارک را وثیقه داد <sup>۱۲۷</sup> قرض فرمود و تصد داد <sup>۱۲۸</sup>  
 در تکیه در تانما <sup>۱۲۹</sup> فرموده را خط که بیدار <sup>۱۳۰</sup> در اشاع از تعب و ولوا بقتل <sup>۱۳۱</sup> در فضیلت حبس <sup>۱۳۲</sup> کلام فی التورخ <sup>۱۳۳</sup>



# فهرست کتاب

کلمات عید ائمه بن مسلم بن عقیل کلمات غیر بن العین و عای امام دوازده اصحاب کرام تذکره امام در شگفت از زود کار جمیع  
 حضرت زینب کلمات امام حسین با حضرت زینب کلمات حضرت زینب با حسین بیورش شدن حضرت زینب کلمات و وصیت  
 آنحضرت زینب فاطون زینب پیام مبارک روزن امام حسین مکان اصحاب ادریث کلمات آنحضرت مبارک غل و وضو با اصحاب کند  
 خندق و کس اندک دنان نوزین آنحضرت در حق بن جریر نوزین آنحضرت در حق نیم بر حسین نوزین آنحضرت در حق عمر بن شیب کلمات  
 آنحضرت در شب عاشورا عطش آنحضرت و حجاب کلمات برید با جاعت شستیا ناشد آنحضرت با کوفیان کلمات در عای آنحضرت  
 آدن عربین زینب حضرت امام شهادت عربین زینب شهادت زینب بن العین شهادت حبيب بن مظاهر علیه الرحمه شهادت عبدالله ابی مره  
 شهادت بر بر بن خیر علیه الرحمه شهادت مالک بن انس شهادت زادن مبارک کنذی شهادت و سب شهادت اول بن حجاج  
 شهادت عید ائمه بن مسلم شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام شهادت قاسم بن محمد بن مسلم شهادت زینب و عثمان آنحضرت و حجاب  
 شهادت جناب امام حسین علیه السلام اراده شمر ملعون قتل شهید بنیاد علیه السلام ما آدون سنان سر مطهر را نزد امین زیاد قتل سنان  
 مجاهدین زیاد با ام طوم در فضایل جناب امیر افضل سلام الله علیه داستان چون سمرقانی ذی خفاری در جراحات بدن مبارک  
 ذای از عرش بجاعت مند پدید شدن خون در ریسگنا بیت المقدس ذی کفر ظهو امامت و کلا بخت خصم سید  
 الشاهد امام زین العابدین علیه السلام بنب پیام مبارک کرین آسمان بر یکی امام حسین علیه السلام در دوا اهل بیت کوفه  
 جبارت ابن زیاد با سر مبارک حبس ابن زیاد سید بنیاد و اهل بیت را کلمات ابن زیاد کلمات زینب فاطون سلام الله علیها حکایت  
 سلم جصاص از دروازه اهل بیت کوفه اشاعت سید بنیاد در در کوفه کلمات امام خطاب مردم کوفه اشعار امام کوفه آدون  
 رئیس مطهر را مجلس ابن زیاد کلمات امام زین العابدین با ابن زیاد کلمات حضرت زینب با ابن زیاد مکالمه ابن زیاد با سید بنیاد  
 اراده ابن زیاد قتل آنحضرت را مکالمه ابن زیاد با حضرت زینب کیفیت غراب خوین با مدینه خطبه امام در کوفه کلمات امام  
 با حضرت زینب تحقیق و مطبوعی قرآه رئیس شریف آید مبارک را دهستان اصحاب رقیم بودن اهل بیت در اشام نوزین بر امام  
 حسین علیه السلام در احضار زینب اهل بیت را ترتیب پاره مقدمات معویه در ولایت یزید وضع حرکت اهل بیت سوی شام وضع  
 روانه داشتن رؤس مطهره معنی غل حواش اشعار آنحضرت در حکام حرکت از دعوات اشعار آنحضرت در منزل سید اشع  
 آنحضرت در دیوبند کلمات امام زین العابدین با ابوسمیر بن ظلم در دوزخ بن قیس یزید کلمات آنحضرت استسئل سید نوزین  
 آنحضرت درباره عجزه آدون اهل بیت ما بقصر الاماره قتل عامل رئیس شریف تحقیق سبب حکم زبان رومی  
 منزل دادن اهل بیت را کلمات امام زبان قبلی آدون سر مبارک را بر یزید شغیر یزید سوال عبدالاعلی از امام جعفر صادق  
 بیارت یزید ملعون با سر مطهر کلمات یزید با مردم شام کیفیت مجلس یزید کیفیت رنجوری دانه ابن زیاد اطعمه را زده در بیت  
 یزید اظهار بیاضت مردان دهستان عید الرحمن بن یزید تحقیق و اراده یزید مکالمه یزید با امام زین العابدین علیه السلام ایضا  
 مکالمه یزید با امام کلمات امام در در و یزید تحقیق و اخبار مختلفه سبب نقل اخبار مختلفه کلمات مرد شامی در مجلس یزید کلمات  
 آنحضرت با سخال خطبه آنحضرت در حضور یزید خطبه آنحضرت در جامع دمشق نوزین بر ابن زیاد تیرج حسین بن نمیر که یزید قائل است  
 کلمات آنحضرت در بیان طول اقامت در دمشق سهیلی که موجب راکی اهل بیت از زندان کوفه در معارضت آنحضرت  
 با یزید و حرکت دادن اهل بیت را بدینه اطعمه فرمودن در حاجت را بر یزید و دایع علی بن حسین با سر مطهر زود  
 شدن اهل بیت درباره تحقیق و اخبار تحقیق در تعیین زینب از حسین خطبه آنحضرت در خارج از مدینه اشعار امام زین العابدین  
 ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

آوردن اهل بیت



# فهرست کتاب

بازگشتن لشکر شام بجانب شام امور کردن بن زبیر بن عوف را بکوفه بیان حال عید الله بن زبیر بعد از مملکت زبیر بیعت اهل بصره با  
 این زیاد فرار این زیاد از بصره چاه ابن زیاد بقید از ذکر اعداوت عبدالله بن عوف فرار بن زیاد بجانب شام و حالات او  
 بیعت مکه و امارت ابن زبیر طاعون بصره ذکر مخالفت مردم شهری و فساد ایشان ذکر خلافت مروان بن حکم در سال  
 حرکت مروان بصره و فتح مصر دست او بیعت مردم خراسان با مسلم بن زیاد ذکر خروج توابع ویسلیمان بن عمرو و حاجت بان خاندان  
 نهمین شده در سرای سلیمان کلمات متبیین بن نجیب امارت سلیمان بن عمرو و کلمات او قدم حال بن زبیر بکوفه در دو مختار  
 بکوفه بیعت بعضی با مختار زدن مختار و کلمات او تولد مختار بن ابی امیه و بیعت مردم مختار در حق مختار اخبار مختار و خبر  
 مختار و دلیل است جس در مختار را مختار در میان بکل زبیر آمدن مختار بمختار جس مختار در کوفه حج خاندان بن  
 زبیر مروان و وفات شد ابن اوس وفات سور بن حمزه وفات ابی نعیم وفات عامر بن عمرو وفات قیس بن خزیمه وفات  
 زین بن عوینه وفات ابی چشمه مختار وفات عثمان مالک وفات شقیق بن عمرو وفات ولید بن عتب وفات بریه بن کعب  
 مختار بن ابی کعب وقایع سال ۵۳۹ هجری توابع بن زبیر و قتل ایشان از امام شیبیان بقر مبارک امام حسین علیه السلام بیان وقعه عین الورد  
 مختار و سلیمان بن عمرو و سپاه شام بیان مختار و سلیمان بن عمرو شهادت سلیمان بن عمرو شهادت سبب بن کعبه قتل عبدالله بن  
 قتل خالد بن سعد قتل عبدالله بن وال قتل کریم بن زبیر قتل معز بن هلال بیعت عبدالملک و عبدالعزیز لشکر مختار  
 بجزیره دمرینه وفات مروان بن حکم و ذکر اولاد مروان حب و نسب مروان صفت و نسب زبیر مروان  
 حکایت خالد بن زبیر با عبدالملک تعیین و وصف بنی امیه خلافت سلطنت ابی الولید عبدالملک مروان در ۵۷۹ هجری  
 قتل نافع بن اوزن مختار مختار به طلب با مردم خارج اهل بصره بن عامر خارجی قتل نجدة بن عامر امارت معتب بن زبیر  
 مختار بن عامر و بنی مختار سواخ سال ۵۹۷ هجری حج خاندان ابن زبیر مروان اعمال ممالک وفات عبدالله بن  
 عمرو وفات حارث بن عبدالله و قایع شده در مختار و مختار بکوفه قوت حال مختار و امارت ابن مطیع در کوفه خط  
 ابن مطیع اتفاق مختار و ابراهیم بن مالک اشتر در کوفه قتل ابن شختم کوفه مخالفت ابن اشتر با  
 بعضی از سرداران کوفه مخالفت مختار با ابن مطیع انزاع سرداران کوفه از مردم مختار آمدن مختار بکوفه و نسرار ابن مطیع  
 مختار ابن مطیع فرار ابن مطیع آمدن مختار در قصر الاماره خط مختار در سهم کوفه بیعت مردم کوفه با مختار تعیین مختار حال مختار  
 دولت را آغاز مختار لشکر مختار بن زیاد سپردن شدن زبیر بن اشجق مختار بن زیاد و تاند سپاه عراق و شام مریت  
 سپاه شام و قتل زبیر سردار ایشان حکمت اهل عراق با ابن جلد و قتل ابن جلد سردار ایشان اسیری سپیدن از ایشان  
 شدن ابراهیم بکنک بن زیاد خروج مردم کوفه بر مختار قتل حسان قتل اعترشاکری قتل کس قتل  
 عذاب قتل حضرت نادر الله علیه سبب تاخیر عذاب بعضی عذاب قائلین مختار ممالک این جزیره  
 ممالک یتیم بن حسین ممالک محمد بن اشعث نوزین مختار در حق عمر بن سعد نوزین در حق کلبی نوزین در حق مروان دیگر  
 نوزین در حق مالک بن زبیر نوزین در حق عبدالله بن حسین ممالک و عذاب بعضی از قتل مختار عذوبت بجز بن کعب  
 عذوبت جابر بن زبیر عذوبت جوده عذوبت ابی نعیم عذوبت معنی مختار عذوبت اسود بن خالد عذوبت مالک بن اشیر  
 کور شدن مروان کور شدن مختار کور شدن مروان در خواب عذوبت قائل حضرت عباس علیه السلام سپاه شدن مروان

خلافت حسین و ابن زبیر و حالات ایشان

خلافت حسین و ابن زبیر و حالات ایشان

قدم مختار بکوفه ۵۳۷ هجری  
 سواخ سال ۵۳۹ هجری  
 مکه رسیدن سلیمان و مختار در کنار عین الورد ۵۵۷ هجری  
 تدبیر اهل بصره در روز زانی ابن زیاد ۵۵۹ هجری

بهرین

# فهرست کتاب

سوختن مردی از شعله چراغ <sup>۶۳۱</sup> اجناسوختن مردی عقوبت کسی که نکند سر او را ببار آورد <sup>۶۳۱</sup> عقوبت مردی اینگونه خواب دیدن <sup>۶۳۲</sup> محشر را  
 سوختن مردی که است رانده بود <sup>۶۳۳</sup> عقوبت پانزدهمین قطره آن <sup>۶۳۳</sup> عقوبت مردی که قاتل یکی از شما بود <sup>۶۳۵</sup> عقوبت مردی که بر این باب <sup>۶۳۵</sup>  
 تغییر بعضی غایم شد <sup>۶۳۵</sup> نخ شدن مویخ شتر خاکستر شدن کس <sup>۶۳۵</sup> آتش کردن گوشت <sup>۶۳۵</sup> حرمت آفاق <sup>۶۳۵</sup> آن نخوردن <sup>۶۳۵</sup>  
 عصایه در شورا <sup>۶۳۵</sup> آتش شدن زعفران <sup>۶۳۵</sup> برض یقین زنی از زعفران <sup>۶۳۵</sup> تلخ شدن شتری که عالی راس بود <sup>۶۳۶</sup> سنگ شدن درگاه <sup>۶۳۶</sup>  
 تبدیل یافتن زری که شمر آورده بود <sup>۶۳۶</sup> ذکر آنکه دست بی اشم قبل رسیدند <sup>۶۳۶</sup> قتل یزید بن عمر <sup>۶۳۶</sup> قتل یحیی بن صهبان <sup>۶۳۶</sup> قتل فرات بن زجر <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل عبدالله بن سعید <sup>۶۳۶</sup> قتل عمر بن محف <sup>۶۳۶</sup> قتل کردتی دست بخار <sup>۶۳۶</sup> قتل عمر بن حجاج <sup>۶۳۶</sup> قتل شمر ملعون <sup>۶۳۶</sup> خرابه خانه <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل حبیبی از مردم کوفه <sup>۶۳۶</sup> حکایت سرانده ترین مردس <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالله بن سعید <sup>۶۳۶</sup> قتل جامعنی از کوفیان <sup>۶۳۶</sup> قتل آنکه اسب بردن امام محمد <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل عثمان و ابوبکر <sup>۶۳۶</sup> قتل مالک بن بشیر <sup>۶۳۶</sup> قتل یافع بن مالک <sup>۶۳۶</sup> قتل عمارت بن بشیر <sup>۶۳۶</sup> قتل عمارت بن نوفل <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل حلی بن یزید <sup>۶۳۶</sup> قتل زوجه <sup>۶۳۶</sup> قتل حکیم بن طفیل <sup>۶۳۶</sup> قتل مزه بن منقذ <sup>۶۳۶</sup> قتل یزید بن رفاه <sup>۶۳۶</sup> قتل یحیی بن انس <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل سحر بن اشعث <sup>۶۳۶</sup> خرابی خانه عبدالله بن عقبه <sup>۶۳۶</sup> قتل مرزبان کامل <sup>۶۳۶</sup> قتل مالک بن بشیر <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالله بن اسید <sup>۶۳۶</sup> قتل <sup>۶۳۶</sup>  
 حل بن مالک <sup>۶۳۶</sup> قتل عمار <sup>۶۳۶</sup> قتل زیاد بن مالک <sup>۶۳۶</sup> قتل زید بن صیر <sup>۶۳۶</sup> قتل اکبر بن حمدان <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالله بن الاسود <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل زیاد بن مالک <sup>۶۳۶</sup> قتل عمران بن خالد <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالرحمن <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالرحمن <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالرحمن <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالرحمن <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل عبدالله بن وهب <sup>۶۳۶</sup> قتل محمد بن سلیم <sup>۶۳۶</sup> قتل ویران کردن خانه اسما و پسران عمه <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالله بن بسیم <sup>۶۳۶</sup> قتل عمر سعد و غیره <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل شمس خردگیر <sup>۶۳۶</sup> خرابی خانه عبدالله بن شعی <sup>۶۳۶</sup> خرابی خانه محمد بن اشعث <sup>۶۳۶</sup> قتل ابی خلیف <sup>۶۳۶</sup> قتل جیل و کلین از قتل <sup>۶۳۶</sup> قتل <sup>۶۳۶</sup>  
 آتش از زمین <sup>۶۳۶</sup> قتل چهار صد و بیست تن از قتل <sup>۶۳۶</sup> ذکر سبب کشته شدن <sup>۶۳۶</sup> سبب کشته شدن <sup>۶۳۶</sup> سبب کشته شدن <sup>۶۳۶</sup> سبب کشته شدن <sup>۶۳۶</sup>  
 کار خرد با این بر سر <sup>۶۳۶</sup> حالات محمد خفیه با این بر سر <sup>۶۳۶</sup> صبر کردن ابن زبیر محمد بن خفیه را <sup>۶۳۶</sup> زین ابن عباس بطائف <sup>۶۳۶</sup> کتوب ابن زبیر <sup>۶۳۶</sup>  
 بابن عباس <sup>۶۳۶</sup> جواب ابن زبیر از ابن عباس <sup>۶۳۶</sup> رفتن ابراهیم اشتر تعالیه ابن زیاد <sup>۶۳۶</sup> وفات جابر بن ستره <sup>۶۳۶</sup> وفات اسامه ابن <sup>۶۳۶</sup>  
 خارج <sup>۶۳۶</sup> وفات زید بن ارقم <sup>۶۳۶</sup> وفات صالح سال شصت و هفتم <sup>۶۳۶</sup> قتل ابن زیاد علیه الله <sup>۶۳۶</sup> حکایت عجزه و کج <sup>۶۳۶</sup> محاربه سپاه مختار <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل ابن یغیاغان شانی <sup>۶۳۶</sup> قتل داود دمشقی <sup>۶۳۶</sup> قتل حصین بن یزید <sup>۶۳۶</sup> شکت لشکر ابن زیاد <sup>۶۳۶</sup> انحرام میره سپاه عراق <sup>۶۳۶</sup> شکت <sup>۶۳۶</sup>  
 لشکر شام <sup>۶۳۶</sup> قتل ابن زیاد <sup>۶۳۶</sup> قتل حصین بن یزید <sup>۶۳۶</sup> قتل جامعنی از سرداران شام <sup>۶۳۶</sup> عدو تقولین لشکر شام <sup>۶۳۶</sup> قتل قلب و ثبات <sup>۶۳۶</sup>  
 عبدالله ملک <sup>۶۳۶</sup> زستاندن رؤس اشقیار برای ابن خفیه <sup>۶۳۶</sup> آوردن سر ابن زیاد بخیمت امام زین العابدین علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> عدو تقولین <sup>۶۳۶</sup>  
 مختار <sup>۶۳۶</sup> در مناقت مختار علیه الرحمه <sup>۶۳۶</sup> امارت مصعب در بصره <sup>۶۳۶</sup> اسنان عمر بن علی علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> سیر مصعب بجز مختار <sup>۶۳۶</sup> آمدن مختار <sup>۶۳۶</sup>  
 بصره <sup>۶۳۶</sup> بیرون شدن مصعب بجز مختار <sup>۶۳۶</sup> قتل ابن شعیب و بنسرام لشکر مختار <sup>۶۳۶</sup> محاربه مختار با لشکر مصعب <sup>۶۳۶</sup> قتل محمد بن اشعث علیه السلام <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل عمر بن علی علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> ذکر مختار <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل مصعب علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup> مختار علیه السلام <sup>۶۳۶</sup>  
 مردم کوفه <sup>۶۳۶</sup> آمدن مصعب بقتل المختار <sup>۶۳۶</sup> آمدن ابراهیم شهرزاد مصعب <sup>۶۳۶</sup> عزل مصعب و امارت حمزه و عراق <sup>۶۳۶</sup> سوانح سال <sup>۶۳۶</sup>  
 حج نهادن ابن زبیر و ماثر <sup>۶۳۶</sup> حکام و قضاه انصار <sup>۶۳۶</sup> وفات اخف بن قیس <sup>۶۳۶</sup> قتل مزه و وفات خنزه بن ابیه <sup>۶۳۶</sup> قتل عبدالرحمن بن ابراهیم <sup>۶۳۶</sup>  
 قتل عمران <sup>۶۳۶</sup> وفات مدی بن فاتم <sup>۶۳۶</sup> مساره عبدالله ملک <sup>۶۳۶</sup> وقیر طلع <sup>۶۳۶</sup> بین در فرات <sup>۶۳۶</sup> وفات سال <sup>۶۳۶</sup> امارت مصعب <sup>۶۳۶</sup>  
 حکایت خواجه مد فارس <sup>۶۳۶</sup> جنگ مردم عتاب با خوارج <sup>۶۳۶</sup> امور سوختن مصعب قاتل بن در فاما با حاصره ری <sup>۶۳۶</sup> قتل شام <sup>۶۳۶</sup>

ذکر آنکه از خروج مسلم بن  
 نازمان شادان شد  
 قتل سعید بن  
 قتل جامعنی از قتل آن  
 محنت

آشوبت مردم مختار  
 و سال  
 حکایت کرسی مختار  
 سوانح سال  
 حج نهادن ابن زبیر  
 حکام و ولایات

سوانح سال

سوانح سال



# فهرست کتاب

لکهنه فتنه الکلب و طبان خبر قتل عبید الله بن جراح چهار رایت و عرفات حکام و قضاة و ولایات  
وفات ابودانبله شیخی وفات ابی شریح وفات عبدالرحمن بن عاصب شرح حال عبید الله بن عباس و وفات او سوال قرآن  
بوجود مسائل و جواب آن از ابن عباس کلام فی التوحید در سوره مبارکه توحید تحقیق در این کلام کلمات تفسیر در عدم توحید حضرت  
یا بن معنی لطیف و غنیمت در اینجا اشیاء فی التوحید معنی صد بیضا فی اثبات الصانع کلمات تفسیر در روشبه  
تفسیر در توحید در اینجا معنی قایم و در بیان سوره بسم الله در کار خود تحقیقات و در توحید در معنی سوره  
تفسیر آیه لولا ان رای برهان و تفسیر آیه جعل کم الارض فرشا آیه وان کنتم فی ریب کلام فی سوره القدر در توحید  
تفسیر کلمات تفسیر در واقعه الارسول در آیه و ظم الامم الاسماء تفسیر من آمن منهم در من یرغب عن فتنه ابراهیم در بیان  
المیران قولوا ربنا ادرنا صابرو در من تشع شفاعت در آیه بل رفد الله الیه در ما ظنوا باطن قرأت و خلقوا در آیه و نسج  
کم در دلایز ان تخلفین در قرأ صاحبین در آیه ان لا یرفعونهم در آیه انهم یاس در آیه ما صراط علی در آیه و انقلب  
یسکت به علم در آیه اما جعلنا علی الارض در آیه و من یدینا در آیه و انما نغفار در من یراهم یرزخ در ما یراهم  
در آیه لادک الی معاد در تخلفی فی نفاق در ما یرسلناک الالکاة در فی سکت یرب در ما یرسلنا علی العباد در فیکر  
رب العالمین در شرح کلمه من الدین در ولوا لکم یوم علی الناس در سخن سماع داود و جمال در آیه ما افار الله علی رسول  
در فظفون من لدن من فی اسوالهم حق معلوم در الالهة فی القرءی در ولقد کرمانی آدم در آیه و ان یتقوا فبئیل کلمات  
تفسیر در ان تقدیر خداوند در آیه الا ان اولیاء الله لا خوف در خلق الابرار طیب و غنیمت تفسیر در ان  
طیب معنی شجاع در فضیلت علی و آیه و کلام امیر المومنین در بیان تفسیر کلمات انحصار در من المومنین  
امیر المومنین در مراتب شعیان در قدرت الله علیه السلام در بیان داشتند تفسیر داشتند در حالت مردمان با آن در منزلت  
در مخالفت با اولیا معجزه امیر المومنین برای مردمان اولیات ابوبکر کفر زمان ترویج فاطمه با علی علیه السلام در باب فرض نماز  
در تولد امیر المومنین در کلام امیر در راجع خلفا اخبار امیر از سوسمار و منافقان اسم امیر المومنین در عرش مکتوبات اوان  
از اسامی علی علیه السلام علم امیر المومنین بقاتل سلام ملائکه بر امیر المومنین امیر المومنین جنل امد است نیز باب علم تفسیر  
بعلی و خوف در باب امارت امیر المومنین در مناقب امیر المومنین انصار مناقب امیر المومنین آیات پنج گانه در فضایل  
نقش اکثر رسوخا و فضائل امیر شمس عواج خدا و زبان علی کلمه نزل که فضائل الله فضل بحسب در وصایای امیر المومنین در  
در فرض طاعت الله در مناقب امیر ساعت سجده و عارجه ثواب خردن نام زاد کوفتد فواد تجارت فواد کل و صوره سابقه نبیل علا  
شش تن طعون کنند انتطایح اوان سیره در کوش حسین و تفسیر حسین در ستلاطیج در قصاص قاتل در ثواب عقیق  
در مسجد و هیبه حسین علیه السلام در سیره امیر المومنین با اهل قبله حکایات تفسیر از سیره و کلام تفسیر و شتر چران  
تحقق در مطبی که چیز علامت مجراست در مرض پیغمبر و از شدن حسین در کربلا حضرت فاطمه معجزه پیغمبر در باب کوشت  
حکایت حضرت یوسف در وفات حضرت پیغمبر در وقت تبوک حکایت حضرت امیر المومنین با شیخ شانی فاصد در باب شتر  
در فضیلت امیر المومنین حکایت سید الشهداء با عمر در اینجا آسپان بر ته فاسد تحقیق در نبیاس و مرآت آدمیان در معجزه پیغمبر  
در کربلا خطب و کلمات امیر المومنین فی ان المدبر هو الله و انما یرزقنا الله من رزقنا و انما یرزقنا الله من رزقنا کلمات امیر المومنین خطب  
امیر المومنین اشعار و کلمات امیر المومنین کلمات امام زین العابدین در باره سوره مکه دعوت قبل از قتال برین اسلام در نماز حضرت یوسف  
۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵

در آیه و انقلبوا  
۷۵۵

حکایت امیر المومنین  
۷۵۳  
۷۵۴  
۷۵۵  
۷۵۶  
۷۵۷  
۷۵۸  
۷۵۹  
۷۶۰  
۷۶۱  
۷۶۲  
۷۶۳  
۷۶۴  
۷۶۵  
۷۶۶  
۷۶۷  
۷۶۸  
۷۶۹  
۷۷۰  
۷۷۱  
۷۷۲  
۷۷۳  
۷۷۴  
۷۷۵  
۷۷۶  
۷۷۷  
۷۷۸  
۷۷۹  
۷۸۰  
۷۸۱  
۷۸۲  
۷۸۳  
۷۸۴  
۷۸۵  
۷۸۶  
۷۸۷  
۷۸۸  
۷۸۹  
۷۹۰  
۷۹۱  
۷۹۲  
۷۹۳  
۷۹۴  
۷۹۵  
۷۹۶  
۷۹۷  
۷۹۸  
۷۹۹  
۸۰۰  
۸۰۱  
۸۰۲  
۸۰۳  
۸۰۴  
۸۰۵  
۸۰۶  
۸۰۷  
۸۰۸  
۸۰۹  
۸۱۰  
۸۱۱  
۸۱۲  
۸۱۳  
۸۱۴  
۸۱۵

در کلام امیر  
۷۷۱

حکایت امیر بار  
۸۰۳

در سوره  
۸۱۰

# فهرست کتاب

دسبوت جاخندان حق زیک شوهرش قبل از دخول ببرد خرازنج چرخ بیاید نقش انجمنی سپهر در میخی پهنه در خلق زمین کرامت قبل  
 از کعبه در تبیع مصایف در شرافت نرفوات در مقدار ویرانظ در معارف باسیر در اقسام روز در طرف کعبه در عت طرف  
 بسبب تحقیق در لطیف آیه شریفه در ثواب حج ایضاً در فضیلت حج صدق سنگام سوار نمی از اذیت خطا در حل بودن محلات در بزرگ  
 حالات آنحضرت در بلیه در شتر او برای سفر حج در حدیث آنحضرت در آداب حج در باب طایره مگانه در باب خوردن باصوت در باب نطق در  
 تغییر برضای ایضاً فی الوقیه ایضاً در آنحضرت در اسما و مهیت قیمت نوزن اموال خود در راه خدا آداب زهدیت سهواً سنگ  
 در آنحضرت کردن انجمنی امام حسین در آنحضرت حق رود در باب فروش خانه آداب آنحضرت در مردن آنحضرت در آمدن کیف

ذکر باره حکایات آنحضرت که در کتاب آنجا ماقول است قد خوا آدم و قایل رابیل تحقیق در حدیث در باب نقل ایل  
 حکایت زن دکنی حکایت کفن دزد حکایت حضرت یقویانغیر در پیر این ویف حکایت میرالمومنین بار امام اول که کعبه  
 وضع نمود در اوصاف مومن و مسلم در باب خلقت مومن و کافر در علامات مردمان صالح فی صفات المومن ایضاً فی اخلاق  
 المومن ایضاً در علامات مومن پنج چیز علامت مومن است فی دعا المومن در علامات شیعیه ایضاً در علامات شیعیه  
 در علامات کمال دین مسلم در حالات مسلم و مومن در ثواب تصاوت حاجت مسلم در اوصاف منافق در احوال ابن عباس کلمات  
 آنحضرت در باب متعبه در خلقت عظمت عرش فی ان العرش خلقه با ما حدیث رسول خدا در باب عرش تحقیق  
 در باب عرش در بیماری شمس و قمر در بی نجوم فی حدیث الشمس مع البر تحقیق در غنیمت در باب رمی نجوم دعای سنگام

رویت مال وصال حضرت قائم علیه السلام ذکر با آنجا که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است  
 حضرت قائم علیه السلام در صفات آنحضرت در آنحضرت کلمات آنحضرت در باب غیبت تحقیق در این خبر در علامات قبل  
 از خروج ایضاً در باب آنکه قائم علیه السلام خبر از حضرت کذاب در باب غیبت در احوال مردم آنحضرت از زمان در تولد حضرت  
 کتاب در اوصاف و علامات در عقل حاجب الامر در انقراض ملک بنی عباس زبان خروج کند کان قبل از حضرت قائم

## ذکر باره کلمات آنحضرت در حج و عمره

در احتجاج با مردم بصری احتجاج با شیخ کذاب در باب بهترین مردم احتجاج در باب سواطات در باب عتبات اعمال  
 در حفظ غیب احتجاج در آیه قصاص تحقیق در طیبی احتجاج در بغض زینب احتجاج در باب حج و شرافت حج خشم با  
 مردم عراق احتجاج در باب عمر احتجاج با حسن بکر احتجاج با نافع کوفی در خانه کتاب

بسیاری اقل ظل له آقای قاطب الطاهرین میرزا عباس خان انجام پذیرفت

چنین کتاب نظامت کفره الادیب ناصر از مجلدات مانع النواجیح در سر جا اما العائیز به حدیث زین العابدین  
 حضرت علی بن الحسین علیه السلام و السید و ملوک عصر آنحضرت که در چند قبل کلبه طبع کرد و از چند کثرت  
 طالبان خبر الوجوه بود لهذا آنحضرت بدین بیان اشارت فرمود که اینها ظاهر من است اما حاجب  
 بی نظامت الفضلا الاحلایه و العلما الفخامرا لا فاحال الذین فی الاموالنا الحاج شیخ محمد حسین  
 زبده الاعز و نحمد الجلد الا فاحمهم هذا الخواص ان کشفتم در کثرت تا نبینا بحال سعی در کتب  
 کاغذ حسن و در فتنه و در غلط در از خلاصه در از در طبایع است در آقای سید بنوری در کتب



# دیسبانہ کتاب

ص

تذکرہ  
۱۶۹۵ھ

## بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ہوسالج المہاد و فاطمہ البتاد و شیدا الارضین بالآ و ماد و جاعل العبادۃ  
رینتہ للعباد و اعلوۃ و السلام علی محمد و آلہ الامجاد سپن ہمیکو یکشزبہ نہ اوند عمر و ماہ و  
کتر پرستند و پیکارہ جہانیاں پناہ ابن مرحوم میرزا محمد تقی لسان الملک صاحب شاہی تعلق نامت ان زار طیل  
امور خارجہ دولت علیہ ایران و مؤلف کتاب مشکوٰۃ الادب صری تذکرہ مبارکہ ناصر کہ بتا سید یزدان  
و فرماں قصان شان خداوند تاج و کین قہرمان ما و طین غیاث اسلام و سلیمان آتیا اللہ فی الایمین مفر مرزبانان  
ایران زمین یاد کار سلاطین معدلت آئین ملک الملوک اعظم فرما نکذار عالم صاحب قرآن فخم سلطان بن سلطان  
بن السلطان و سخاقان بن سخاقان بن سخاقان سلطان ناصر کہ بین **شاہ قاجار** لالت ابلاد و سمور و جالبہ  
و العباد و امورہ با مارتہ ربع تانی از کتاب مشکوٰۃ الادب صری از عرض سبناخ در او درہ شاہشاہ کامکار کا گیا  
این بندہ ہستمان چاکر ٹپکا کیوان نشا زابتہ سنیہ عقبہ علیہ حضار و مورہ تفقدات و الطاف خاصہ و مخاطب  
بخطاب غایت آبت ملوکانہ شہ جی بلعظہ در بار مبارک تجید و تحسین و بانجام بقینہ کتاب امر فرمودند و این بندہ با  
حال سبابت و مناظرت از آنروزہ سنور بایں کلب مخر سعادت و بانجام امر و فرمان معاومت و سبابت  
ہم اکنون عرضہ میدارہ کہ چون تا اینوقت کہ بہ جہ و نکار شحال حوال محمدین مشغول است قریب یکصد و بیست ہزار  
بیت در ترجمہ و شرح کتاب و قیات الاعیان بہ خیر تحریر و تویدر سا نیندہ و اگر خداوند متعال قادر و باجبار  
و سبحان عمر و توفیق عطا فرماید و بایں روش و شیمت این نامہ را از بیاض بجا و برد بیاستی تکی دیگر غیر  
کر نامہ پبای رود و سوی از سوادہ بیاض رسد لہذا چنانکہ در خانہ کتاب و پایان شرح حال سعادت اسوال حضرت  
سید العابدین و الساجدین علی بن حسین علیہما السلام و ہسلوۃ اشارت رفت یکی شب اندیشہ ام بر سر چہرہ و ستارہ ام  
بچشم اندر خبرہ جہی کردید کہ این چند روزی بغلت خوردن و روز بہ بیودہ پیرن و بنکار شحال کسان گذار شحال خنا  
زمانہ گذشتہ باری در پیکارہ متب و خطاب یزدو تا پسخ و بہناہ پست و در آنروز کہ لایفغ مال و لابنون سابعہ ہوا

# دیبچه کتاب

در رابطه محالطت و هتید شفاعت با کیت از گذارش احوال نطفویه در طی بوادی حیرت و سیر بر از خ خلعت که امیر علی  
 روشن و از نگارش خصال سیبویه تصانیف انخاب طالت و سپرن شواخ فضالت است تمام یا حسین له ام  
 روضه گلشن میر خواهد گشت از محمود سبکلیکن سود و کلین حیت و از طبل بن احمد خلعت و مودت به الاسن اتی به  
 جلیب سلیم اما ای با دیرغ که با ایخان اینکوز فعال خصال قلب سلیم سه و کجا بلکه ناسد سلیم ستمد بیستی  
 روزان و شبان با تعب و الم نین و بانصب و نغم ندیم و طیس بود و ذلک بود بخیر ان حسین زیر آباره با این شیخ  
 باید هزار بود ازین شکیخ ما حکس نشاید از گوشه با سجد چون اینحال مدتی در ورطه پنا ارد چار شد و دیگر در  
 اندیشه غوطه و پا غوش خوردم با طلایه خیال همدوش و جمال رفتم بنا کاه از تفضلات یزدانی و تقال لانت کفا  
 شاهد سعادت و اقبال آغوشش آوردم و از سر و شنش رحمت مرده سرور و سلوت و سخات و هجت یا فقم و از  
 فروغ انوار سبحانی ضمیمه را نور فیوزی پدیدار و روز کار ناخجسته را آثار سمینت و به روزی نمودار شد  
 و در کشت زار اندیشه و بوستان خیال نهال سعادت برومند و در کلبستان فاحه کلین رشاد ن احبند  
 کشت که تانی روزگار بر سپرده و تدارک عمر هر رفته را چنان بر آن بندم و بسعاد چنان نعم که ازین پس  
 عمره طومار زندگانی و مشور کام اینبار نگارش شرح احوال سعادت خصال آن چند تن ائم بدی سلام  
 تیلیم اجمعین که فاسخ ابواب فلاح و خاتمه کتاب بنجاح میباشد طغراوز یورنم تا از برکت تو هجت  
 سکارم آیات ائمه اطهار علیهم السلام الملک انفقار بر سمینت روز و اقبال روزگار شهر بار ستا چشم  
 افزوده و نیر سباب آمرزش والدین و اجر جمیل نشا بن کرد و چون بنکا میکه رج دو تم کتاب شکوه  
 الادب ناصر ی حسب الامر الا قدیس الاعلی متجلاً بمعرض اسبناخ میر رسید و در این ضمن نیز

کتاب در بیان حقایق  
 و اسرار کائنات  
 و معانی غیبیه  
 و اخبار غیبیه  
 و غیره

نظر آن عهد و پیمان نگارش احوال حضرت سید بنجاد سلام الله علیه تصنیف و  
 تالیف میرفت و در پایان آنجکه اندراج همی یافت بعضی کتب احادیث و اخبار  
 موجود نبود و بوجه امکان نوشته و منظم و مجنور لامع النور اعلی  
 مقدم میگشت پس از آنکه مجال و فرصتی حاصل و بعضی کتب مفیده  
 تحصیل شد دیگر بار پاره احادیث و اخبار صحیح از متون  
 صحایف اخذ و با شرح حال اولاد اجداد و بنای  
 و نتایج و اعقاب شرف کتاب حضرت  
 ضمیمه و اضافت کنس این  
 اشاره از مرتب

که اگر وقتی آنجکه که در کتابخانه مبارکه دولت محفوظ است برابر افتد و باز  
 اخطافات یا کسر و نقصان پدید کرد دولت معلوم باشد و خیالات  
 مطالعه کنندگان شوش و شوب نماید و بالتوفیق  
 و علیه التوکل و التکلان و من لا یحضره

# ربع دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

۳

## بسم الله الرحمن الرحيم

از سخت بناسبت تربیتی که در دست است و ماخذ کتاب مشکوة الادب ناصری بر آنست در ذکر احوال آنحضرت  
به ترجمه شرحی که ابن خلکان مسطور نموده مبادرت میرود سید التاجیدین و العابدین  
علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوٰة والسلام کینت مبارکش ابو الحسن معروف  
بزرین العابدین میباشد و هم علی صنفش میخوانند یعنی از ائمه اثنا عشر علیهم السلام و از بزرگان تابعین است  
زهری گوید که قرشی افضل از آنحضرت ندیدم مادر آنحضرت سلافه دختر زید جرد و او پسین شهریاران ایران  
است وی عمه مادر زید بن لید الاموی معروف بنا حضرت است و چنان بود که چون قتیبه بن سلم امیر خراسان  
ملکت بجم را در پی در سپرده فیروز بن یزدجرد مذکور را بکشت دو دختر فیروز بن یزدجرد را بسوی حجاج بن یوسف  
تغنی که ازین پیش مذکور گردید بفرستاد و در آن ایام امارت عراق و خراسان بعده حجاج بود و قتیبه از  
بانوب حجاج بنیابت نامه بخراسان روز میگذاشت پس حجاج یک دختر از بهر خویش داشت و آن یک را زید  
و لید بن عبد الملک فرستاد و زید الناقص را زوی بزاد و نام سخت و شاه فرید بود و ازین روی  
او را ناقص گفتند که از عطایای شکریان و مردمان بجاست و حضرت زین العابدین علیه السلام را ابن  
اسخیرین میخوانند چه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است **لِلّٰهِ تَعَالٰی مِنْ عِبَادِهِ خَيْرٌ نَّانِ خَيْرُهُ مِنَ الْعَرَبِ**  
**قَرِيبٌ وَمِنْ الْعِجَمِ فَادِسٌ** و آنحضرت از سوی پدرتقریش و از طرف مادر باهل فارس می پیوندند و ابو القاسم مخمری  
در کتاب ربع الابرار حدیث کند که آنگاه که در زمان خلافت عمر بن الخطاب سیران فارس اصحابه در مدینه در آرزو  
در جلد سیران سه دختر از یزدجرد بودند و ایشان سیران را بفرخواستند عمر امر کرد که دختر یزدجرد را بفرستند علی بن  
ابی طالب علیه السلام با عمر فرمود **اِنَّ بَنَاتِ الْمُلُوكِ لَا يَعَامَلْنَ مَعَامَلَةَ غَيْرِهِنَّ مِنْ بَنَاتِ السُّوْقَةِ** و حران  
پادشاهان را چون دختران باریان بفرستند عمر عرض کرد با ایشان بر چگونه معمول باید داشت فرمود  
**فَرَسُوهُنَّ بِقَوْمٍ مِّنْهُمَا بَلَغَ مِنْ شَمِهِنَّ فَاَمَّ بَدِيْنٌ يَخْنَارُ هُنَّ** یعنی برایشان قیمتی می نهند و چون بها و شمن ایشان

# احوال حضرت سیدالتاجدین علیه السلام

بانمقدار که در خورایشان است معین گردید هر کس که ایشانرا اختیار نماید بخریداری ایشان قیام نماید با بخله قیمتی  
 مشخص گردید و علی علیه السلام هر سه تن را خرید یکی را بعد از آنکه بن عمر و دیگر پسران بفرزندش حسین بن علی بن ابی طالب  
 ابی بکر داد که ربیب بود پس عبد الله بن عمر را از دختر نریز و جرد سالم و حسین علیه السلام را از اند خرد و دیگر زین العابدین  
 سلام الله علیه و محمد بن ابی بکر را از دختر دیگر قاسم پدید گشت و این سه تن پسر خاله های یکدیگر باشند و مادر ای  
 دختر ای نریز و جردند منبر در کتاب کامل بنیکونه که مذکور میشود روایتی آورده و از مردی از قریش که ستمس با زوجه  
 است نقل نماید که گفت من با سعید بن المسیب مجالست میکردم روزی با من گفت من خوالک برادران ما را  
 کیستند گفتیم مادر من قاته است چون این سخن گفتم کوفی منزلت و مکانت من در چشم او ساقط شد پس خاموش شدم  
 تا کسی که سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب از در داخل شده و چون از خدمت وی باز گشت گفتم یا نعم یا مسیب  
 گفت سبحان الله اعظم آیا چنین کسی را شناسی همانا این شخص از طایفه تو است و سالم بن عبد الله بن عمر است که  
 مادرش کیت گفت قاته است بعد از آن قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق درآمد و ساعتی نزد وی نشستند با نده  
 عم این مرد کیت گفت آیا چنین کسی را از طایفه خویش مجول جمیداری همانا بسیار جیب است این مرد قاسم بن  
 ابی بکر صدیق میباشد گفتم مادرش کیت گفت قاته است پس از یکی اندک نمودم تا حضرت علی بن ابی طالب  
 بن ابی طالب علیه السلام درآمد و بروی سلام فرستاده بر گشت گفتم یا نعم این شخص کیت گفت این کسی  
 که هیچ سلامی نرسد که او را شناسد همانا این شخص جلیل علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام  
 است گفتم مادرش کیت گفت قاته است گفتم یا نعم آنکام که گفتم مادر من قاته است مگر آن همی شدم  
 که از چشم تو فرو افتادم و خیف بشمار آدم آیا مرا با این جماعت تاسی نباید جست چون این تفصیل بدت در  
 چشم او سخن عظیم افتادم و پس چشم نیز از دکان در من نظر کرد و چنان بود که مردم مدینه یا بیت مبارک  
 که از کیزان فرزند او رند و فرزندان ایشان اسیر زاده باشد تا گاهی که علی بن الحسین علیهما السلام و قاسم بن محمد  
 سالم بن عبد الله در میان ایشان بیالیدند و در خه و ورغ بر تاست مردمان بر تری یافتند پس از آن تا  
 در گرفتن کثیر کان رغبت افتاد و حضرت امام زین العابدین علیه السلام با مادر خویش بسی بنکونی میزقت  
 با حضرت عرض میکردند تو از تاست لسان با مادر خود دیگر سلوک فرمائی و با این چگونه باشد که با وی در یک  
 در اهل نشوی فقال اخاف ان لتسبق بدی الی ما سبقنا لینه عینها ما کون قد عققها فرمود از انکه بیم  
 همی دارم دست من بلغم رود که چشمش از آن پیش با گرانیده و پیشش از باخته و من و را آزار کرده هم و  
 شوم این خطکان بگوید این حکایت ضد داستان ابو الحسن است با دختری که او را بود چه ابو الحسن است که در دست  
 با دختری بود که با من بر خوان مانده می نشست و پنجه خویش را مانند طلعه و خشتین شگوفه صرنا با ذراعی نند مغز  
 بن ظاهر می ساخت و هر لقمه نفیس و لذیذ بدیدی نزد من نهادی و مرا بخوردنش مخصوص داشتی تا چندی بر آمد و او  
 با مردی تزویج کردم و کودکی مرا بود که با من بر ساطح طعام می نشست و پنجه چون ریش شکیده و ذراعی چون  
 سخت و خشک نمودار میکرد سوگند با خدای که چشم من هیچ لقمه گرانیدن نگر فقی خرابی که باز میر بود با بخله  
 در کتاب المعارف گوید که مادر حضرت زین العابدین علیه السلام سندی بود که سلام نام داشت و بعضی میگویند

# ربع دوم از کتاب شکوه لادین صری

و از آن پس که پدرش امام حسین علیه السلام در گذشت زین العابدین او را بولای پدرش تزویج کرد و جاریتر از جواری خود را از او کرده تزویج فرمود چون عبد الملک بن مروان این خبر بدانت مکتوبی نکوبش منیر با نخواست کرد امام علیه السلام در بواب رقم فرمود گفت کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة ما ناکه پروان نول صا صلی الله علیه آله مستقیم دید بطرفیت و رفتار آنحضرت تاسی جویم و آنحضرت سغیة دختر حرمی بن اخطب آزاد فرموده رسته نکاح کسید و زید بن عاصم را آزاد فرموده دختر عمه خویش زینب بنت جحش ابد و تزویج فرمود مع ایچ ضیال و ساقب زین العابدین سلام الله علیه از آن برتر است که هیچ آفریده تواند حد و حصر بارش ناسد ولادت با سعادت آنحضرت در روز جمعه در پاره از شهر سال سی و هشتم هجری و فاش در سال نود و چهارم و بروتی نود و نهم و بقولی نود و دوم هجری در مدینه طینبه روی داد و در بقیع پہلوی قبر منور عمش حسن بن علی علیهما السلام در قبة که قبر باس نیر در آنجا است مدفون گردید صلواته و سلامه علیهم اجمعین اکنون که از ترجمه سطوزت ابن خلکان رعایة للترقیب ذاعت افتاد بیاری یزدان و دود

شروع به مقصود می شود و از خداوند محمود توفیق

امام میجوید با تامل توفیق

تولد جاپون

**ذکر ولادت با سعادت حضرت امام زین العابدین علیه السلام**  
 عبد الله بن محمد رضای حسینی در کتاب جلاء الامون عربی در ذیل شرح حال سعادت منول حضرت امام زین العابدین میگوید پیش از مصباح و ابن حواس در اقبال گفته اند میلاد آنحضرت سلام الله علیه در نیمه جمادی الاولی سال سی و هشتم هجری روی داد از شیخ مفید علیه الرحمه نیز بدینگونه روایت رسیده است ظنی حتمی علیه در آن سال آنحضرت را در سی و هشتم دانسته و طبری در اعلام لوری ولادت با سعادتش را در یثرب طیت در آن آینه میبندد و بعضی روز چشمنه نیمه جمادی الاخره و بقولی نیم شعبان سال سی و هشتم هجری بر این است علی بن عیسی در کتاب کشف الغم از حضرت صادق علیه السلام در سال سی و هشتم هجری دو سال قبل از وفات علی علیه السلام روی نمود در زمان علی ۴۴ دو سال با حضرت ابی محمد حسن بن علی علیهما السلام ده و با پدر سنوا و میرش امام حسین سلام الله علیه ده سال بزیت و عتبه بن جریب پنجاه و هفت سال و بروتی در نیم شعبان سال سی و هشتم و بجیشی و بقتله و بروایت شهید علیه السلام در کتاب له روس ولادت آنحضرت مدینه در روز یکشنبه پنجم شهر شعبان سال سی و هشتم و در روایت دیگر بیال سی و هفتم تولد شده و مختار صفا فصل اول المیزان در پنجاه و نهم از روایت مختار صفا در روایت آنحضرت بقولی روز جمعه و بقولی روز شنبه در نیمه جمادی الاخره و بقولی روز یکشنبه در زمان خلافت امیر المؤمنین در پانزدهم جمادی الاولی و بقولی پانزدهم جمادی الاخره و بقولی یازدهم شهر ربیع المرجب و بجیشی پنجم و بروتی پنجم شهر شعبان المعظم و بقولی هشتم ربیع الاول و در تذکرة الامم روز یکشنبه پنجم ماه مبارک رمضان بر مسطور شده است تا باین اختلاف اخبار در میلاد آنحضرت بسیار است و اصح روایات مختار صفا



# احوال حضرت سیدنا جدین علیهما السلام

المست در کتاب جنات انخلو و سطوار است که در حین تولد آنحضرت نوری عظیم و درخشی بزرگ آشکارا گردید و آنحضرت از اول سجده درآمد و در آنحال مسی سجاد گردید و هم در آنکتاب از امیرالمؤمنین باز نموده اند که آنحضرت کام حضرت امام زین العابدین انجرا برداشت و فرمود حکوا اولادکم بالتمیز فکذا فعل رسول الله بالحسین یعنی بردارید کام فرزندان خودمانرا انجرا با ما رسول خدا صلی الله علیه و اله حسین سلام الله علیهما را با خبر ما کام برداشت و مراد از کام برداشتن آنست که خبر ما را بجایند تا بیک نرم شوده با انگشت بدین که آن داخل کرده و در کام طفل با انگشت بسیار بسایند تا آب شود و بخلق وی رود و با آب فرات و تربت سطر حضرت امام حسین علیه السلام نیز وارد است در کافی از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله مرویت که چون خدای تعالی خواهد خلق فرماید فرشته فرمان دهد تا شرفی از یکدیگر دیزیر عرش است بر گرفته پدر آن امام را تقابیت کند امام را از آن آب بیافزیند پس چهل شبانه روز در شکم مادرش ماند که استماع صوت فرماید از پس نیت استماع فرماید و هر کلمی را بشنود و چون متولد گردد خدای تعالی همان فرشته را بفرستد در میان دو چشمش این آیت رقم کند وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ خَلْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و بر وی دیگر این آیت را بر بازوی راستش مکتوب نماید و چون با ما است قیت ام نماید خدا تعالی

در کتاب جنات انخلو و سطوار است که در حین تولد آنحضرت نوری عظیم و درخشی بزرگ آشکارا گردید و آنحضرت از اول سجده درآمد و در آنحال مسی سجاد گردید و هم در آنکتاب از امیرالمؤمنین باز نموده اند که آنحضرت کام حضرت امام زین العابدین انجرا برداشت و فرمود حکوا اولادکم بالتمیز فکذا فعل رسول الله بالحسین یعنی بردارید کام فرزندان خودمانرا انجرا با ما رسول خدا صلی الله علیه و اله حسین سلام الله علیهما را با خبر ما کام برداشت و مراد از کام برداشتن آنست که خبر ما را بجایند تا بیک نرم شوده با انگشت بدین که آن داخل کرده و در کام طفل با انگشت بسیار بسایند تا آب شود و بخلق وی رود و با آب فرات و تربت سطر حضرت امام حسین علیه السلام نیز وارد است در کافی از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله مرویت که چون خدای تعالی خواهد خلق فرماید فرشته فرمان دهد تا شرفی از یکدیگر دیزیر عرش است بر گرفته پدر آن امام را تقابیت کند امام را از آن آب بیافزیند پس چهل شبانه روز در شکم مادرش ماند که استماع صوت فرماید از پس نیت استماع فرماید و هر کلمی را بشنود و چون متولد گردد خدای تعالی همان فرشته را بفرستد در میان دو چشمش این آیت رقم کند وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ خَلْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و بر وی دیگر این آیت را بر بازوی راستش مکتوب نماید و چون با ما است قیت ام نماید خدا تعالی

در هر بلده سناری بر کشته تا بفروغ افغانی از اعمال نیتان مطلع گرد

## ذکر حالات در حضرت امام زین العابدین علیه السلام

علاوه مجلسی علیه الرحمه در کتاب مذکوره الا انه میفرماید هرگز نیکم در کتاب دادنگ میگوید دولت عجم بیزدجرد پادشاه گرفت و دختر او شاه زمان در بندگی تازیان درآمد و او را دستبکر ساختند اما بزرگی او جهان او بهت کاهی بیلابنی امیرالمؤمنین بیخ او را به سپهر خود داد و دولت مرده فارسین بدوزند شود و از فرزندان او بهرام خواهد بود یعنی مهدی صاحب نام سلوات الله علیه که آشکار شود و دولت عجم بدوزند و چنانکه در آغاز جهان با ایشان بود لکن وی پیوسته ای آفریدگان باشد و فرشتگان با او و بفرمان او باشند و همه جا بگردند و مردم محسوس است اتفاق دارند که حضرت صاحب الامر عجل الله فرجها از جانب مادرش بر بانو غنتی میشود و مشهور نیت که اسم مادرش بانو دختریزدجرد بن شهریار است که ملک فارسین بود و بعضی سمش را شاه زمان دانسته اند صدوق علیه الرحمه در عین میفرماید بعد از بن علمین که بزرگوار است کام که فراسان آبگشود و دختر ازیزدجرد بن شهریار ملک عجم گرفت و بسوی عثمان بن عفان فرستاد عثمان یکبار حسین و دیگر بر حسین علیهما السلام همه کرده و در تن در حال عانس بر دند و صاحب حسین سلام الله علیه زین العابدین از زاده بود آنحضرت راتنی از زوجات حضرت سید الشهدا پرورش میداد و چون آنحضرت کوکی بدست او تربت میدید جزوی مادر نیشناخت و از آن پس آنست که وی مولای اوست و مردایشان درش نیتند با اینکه مادرش شهر بانوست قطب را دندی در کتاب خراج و جزایح و از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام کرده است که آنکام که دختریزدجرد بن شهریار را له و پسین لوک بجم بود و انقض لوک عجم بعد او شده و اردو نیت عمر آوردند و شیرکان مدینه کردند و سخن سخن شده مجلس غزوغ دیدارش فرود گرفت عمر خواست بر دیده استن نضار کند شهر مانع شد و گفت سیاه باد روز هر مرکز نو بفرزند او دست دراز میکنی عمر در خشم شد و گفت این علیجینی که زاده مرا دشنام زنت گوید و جان اندیشه رفت تا کمر ب سی بر در ساند علی فرمود توج دانی مفضو او چیت انگاه عمر فرمان او را حاجی

در هر بلده سناری بر کشته تا بفروغ افغانی از اعمال نیتان مطلع گرد

کلمات زکرم در باب دولت عجم و دار احدث

در کتاب جنات انخلو و سطوار است که در حین تولد آنحضرت نوری عظیم و درخشی بزرگ آشکارا گردید و آنحضرت از اول سجده درآمد و در آنحال مسی سجاد گردید و هم در آنکتاب از امیرالمؤمنین باز نموده اند که آنحضرت کام حضرت امام زین العابدین انجرا برداشت و فرمود حکوا اولادکم بالتمیز فکذا فعل رسول الله بالحسین یعنی بردارید کام فرزندان خودمانرا انجرا با ما رسول خدا صلی الله علیه و اله حسین سلام الله علیهما را با خبر ما کام برداشت و مراد از کام برداشتن آنست که خبر ما را بجایند تا بیک نرم شوده با انگشت بدین که آن داخل کرده و در کام طفل با انگشت بسیار بسایند تا آب شود و بخلق وی رود و با آب فرات و تربت سطر حضرت امام حسین علیه السلام نیز وارد است در کافی از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله مرویت که چون خدای تعالی خواهد خلق فرماید فرشته فرمان دهد تا شرفی از یکدیگر دیزیر عرش است بر گرفته پدر آن امام را تقابیت کند امام را از آن آب بیافزیند پس چهل شبانه روز در شکم مادرش ماند که استماع صوت فرماید از پس نیت استماع فرماید و هر کلمی را بشنود و چون متولد گردد خدای تعالی همان فرشته را بفرستد در میان دو چشمش این آیت رقم کند وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ خَلْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و بر وی دیگر این آیت را بر بازوی راستش مکتوب نماید و چون با ما است قیت ام نماید خدا تعالی

در هر بلده سناری بر کشته تا بفروغ افغانی از اعمال نیتان مطلع گرد

# ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

اورا از هر سوی بگردش آورده نفر و شش ساند علی علیه السلام فرمود دختران ملوک هر چند کافر باشند شاید بفرش او نهد  
 لکن بیایدش اختیار داد تا یکی از مسلمانان را اختیار کند و او را با وی تزویج کن و هر او را از عطای بیت المال و حساب های عمر  
 پذیر قرار شد پس این مجلس را بشهر بانو عرض دادند شهر بانو بیاید و دست خویش را بر شانه مبارک حضرت امام حسین علیه السلام  
 نهاد امیرالمؤمنین علیه السلام بزبان فارسی فرمود چنانم داری یکنیزک یعنی اسکیا صبتیه عرض کرد جهان شاه فرمود  
 بلکه شهر بانو به عرض کرد خواهر من است بزبان فارسی فرمود راست گفتی یعنی صدقت پس از آن با فرزندش امام حسین  
 روی کرد فرمود این دختر را نیک بار و با وی نیک کن زود باشد پسری از تو بزاید که پس از تو در زمان خود بهترین مردم  
 زمین باشد و هی ام الا و صبیاء الذریه الطیبه پس علی بن حسین علیهما السلام را بزاد و بعضی آنند که در حالت نکاح  
 برد و با آن روایت که ابن خلکان در باب احسان آنحضرت با در خویش نمود و چنانکه مذکور شد معلوم میشود که مدت ها حاجات داشته  
 داشته است در جلاء العیون و دیگر کتب اخبار مطور است که اینکه مشهر بانو از سیاه حسین علیه السلام را برگزید از این روی بود  
 که گفت از آن پیش که لشکر مسلمانان وارد مملکت بعم شوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که بسیاری را  
 در آمد و با حسین نشست و مرا از بهر حسین خنجره کرد با وی تزویج فرمود چون با ما در سر از خواب بر گفتم سخت در قلمم اثر کرده  
 هیچ وجه از خاطر م زدوده نیکشت چون شب دوتم رسید فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب  
 دیدم که بزهر آبی مد و اسلام بر من فرو خواند و من مسلمانان گرفتم آنگاه با من فرمود زود است که مسلمانان این ملک چیرگی  
 افتد و تو سلامت بفرزندم حسین علیه السلام یازرسی و هیچکس با تو بیدی دست نیازد هم اکنون که روز کاری سپایان رفت  
 سر بیدینه در آورند و بیسج دستی من رسید. مجلسی علیه احمد در سجارا لاناوار میفرماید بعضی نام ما در آنحضرت را با جمعا  
 بانو به و بعضی نامش را بره و دختر نه شب جان دانستند و صحیح روایت اول است و امیرالمؤمنین سلام الله علیه او را  
 مرید و بقول فاطمه نامسد و چون در آن خطاب میکردند کتبت الفاء یلکفت و برخی او را دختر شریو به بعضی نیز در حدیث  
 و بعضی اعتیادت چنانست که نامش شاه زنان و دختر نه شب جان دانستند و صحیح روایت اول است و امیرالمؤمنین سلام  
 علیه و آله را مرید و بقول فاطمه نامسد و چون در آن خطاب میکردند کتبت الفاء یلکفت و برخی او را دختر شریو به بعضی نیز در حدیث  
 اند و بعضی اعتیادت چنانست که نامش شاه زنان و دختر نه شب جان بود طبری میگوید چون اسیران فارس را بینه  
 در آورند پس خطاب فرمان داد از آنان ایشان را بگریزید بفرشند و مردان را نیز ببنده کی بدارند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود  
 ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال اگر چه کل قوم بزرگان هر قوم را می بردارید عمر عرض کرد من نیز این سخن از آن  
 حضرت بشنیدم که فرمود چون بزرگ قومی سوی شما آید اگر اشک نماند بر چند با شما مخالف باشد امیرالمؤمنین سلام الله علیه  
 فرمود این مردم جماعتی هستند که برای امان و سلامت بچنگ شما درآمده اند و بدین اسلام را غیب هستند و بناچار برای  
 ایشان در میان آنها ذریعتی است و من ندای را و شمار شاه بیکرم که محض خداست تعالی بهره و نصیب خود را از ایشان بگرفتم و  
 از دساختم یعنی آنچه حق سن باسد در میان مسلمانان از جای ایشان باز که هشتم ابوقت تمامت نبی استم گفتند تا برخص  
 تو حقوق خود را بخشیدم و بانو که هشتم آنحضرت عرض کرد در بخدای گواهی باش که من نیز لوجه خدا پنجاه ایشان بمن آید که در باز  
 نهادم و ما سر و اندام را بپشتند تا برحق خود را بانو که هشتم ای برادر رسول خدای امیرالمؤمنین عرض کرد در بخدای گواهی باش  
 که ایشان من خود را بمن گذاشتند و من قبول کردم و نور ابشهادت بیکرم که من ای و چه گفتم تو سخن را باز که هشتم عمر گفت

تحکم  
 امیرالمؤمنین  
 بزبان فارسی  
 شهر بانو  
 کلمات  
 امیرالمؤمنین  
 امام حسین

کفایت  
 اب و دیان  
 مشهوران  
 پیغمبر

اناف  
 خواب و چشم  
 آن خواب

# احوال حضرت سیدنا جین علیہ السلام

از پند روی غمیت مراد باره مردم عجم بشکنی و کدام چیز تو را از اندیشه بگردانند آنحضرت دیگر باره فرمایشی فرمود در باب اگر  
 بزرگان احادیث فرمود عرض کردند من نیز برای خدا و برای تو از حق خود بگذرستم آنچه بزرگ بود و آنچه محبوب گشت یعنی حق  
 دیگران را باز گذارم پس امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمود ایخدا می بر این جمله گواه باش این هنگام جماعتی از قریش بخیال آن  
 زنان گریان شدند امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمود نمیتوان این جماعت را با چاره ساخت و با گراه مقصود حاصل کرد لکن بطرف  
 خودشان اختیار نمایند بیایت سهول نمود پس جماعتی بشهر بانویه دختر کسری اشارت کردند و او را از پس پرده نشانند  
 و اختیار او طلبه رانند و با وی گفتند از این جماعتی که ترا طلبه کردند که ام یک اختیار کنی آیا تو از آن کسان باشی که  
 باهنک شوی باشی چون این سخن بشنید خاموش شد امیرالمؤمنین فرمود داده شوی دارد و اختیار نمودن بجای است عرض  
 کردند از کجا دستنی دارد شوی دارد فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله چون زنی از بزرگان قوم را بخدمتش آوردند اول  
 از بهر او ششخص شود و بعضی او را طلبه کرده بودند بادی گفته بشد آیا بشوی رفتن رضادای اگر آن زن آزر هم بیکر دو خاموش شد  
 بمان سکوت را دلیل ازین میدهند و اگر میگفت نخواهم او را ما علاج نمیشاخشند با بچه چون شده یا تو را اختیار داد  
 بدست خویش اشارت کرد و حسین علیہ السلام را اختیار نمود و دیگر باره او را در اختیار سخن کردند و او دیگر باره اشارت کرد  
 اگر اختیار مراست و بر این خواهم امیرالمؤمنین علیہ السلام را در امر خویش ولایت داد و حذیفه بطلبه تخلم کرد امیرالمؤمنین  
 فرمود اما اشک نام تو چیست عرض کرد شاه زنان دختر کسری فرمود تو شهر بانویه هستی خواهرت مروارید دختر کسری  
 عرض کرد آری از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه مرویت که چون شهر بانویه اسیر کرده نزد عمر آوردند دست خود را  
 بر روی داشت عمر خواست دستانش را باز دارد و رویش را ببیند وی دست عمر را از خود بگردانید و گفت ای پرویز  
 بریز که ما را با این روز انداخت را قم حروف کوید صحیح پرویز است چه او نامه پیغمبر صلی الله علیه و آله را برید و سبب  
 آنکه در ناهنجار مملکت چندین هزار ساله عجم را بیا دزدی داد و با بچه عمر خیابان فوم کرد که بدو دشنام کوید خواست  
 مضروب دارد امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمود چیزی را که بفهم نیامدی از چه انکار کنی و خشم گیری فطینتی علیہ السلام  
 میفرماید آنحضرت در سال سی و هشتم متولد شد و در سال نود و پنجم متوفی گردید و این روایت مختار است نام مادر آنحضرت  
 سلاسه بنت یزید جردین شهر بار و پسین پادشاهان فارس آنست و این بعید یلما یزید را در فارس چنین می نمودند  
 آنکه در اسلام این نام یافته باشد با بچه میفرماید که چون عمر او را بدید و ذکر آن شد وی آزرده خاطر گردید و گفت ای پرویز  
 با دهر من عمر خیابان داشت که او را دشنام میداد و خواست بدو در حتمی رساند حضرت امیرالمؤمنین فرمود ترا نزد که او را  
 چون دیگر اسیران مضروبش آوری بلکه با اختیار او بستی بود چنانکه مذکور شد پس آن با وی فرمود نام تو چیست عرض کرد  
 همان شاه فرمود نه بلکه نام تو شهر بانویه است صاحب جیب تیسرا کتاب ربیع الا بر از مخشری حدیث میکنند که چون در آن  
 عمر بن خطاب اسیران فارس را بدید آوردند سن از دختران یزید جردین شهر بار در بچه جای دست عمر فرمان داد تا  
 ایشان را چون دیگر سبایا بعضی بیع در آوردند امیرالمؤمنین فرمود قیمت ایشان را بایده مقرر داشت نام دمان بدخته ان ملوک  
 چون دیگر اسیران معالمت رواند و چنانکه در اول ترجمه مذکور شد سپای رفت و برویتی نام مادر آنحضرت شه بان  
 بقولی سلاف و برویتی غزاله و صاحب کشف الغم نام او را خولہ گذاشتند و در سجاد را لایق اسطور است که بعضی نام  
 او را خولہ دختر یزید جردین شهر بار دانستند و او همان است که امیرالمؤمنین علیہ السلام شاه زنان را مید صاحب العیضا

روایت  
 امام محمد باقر  
 در باب  
 شهر بانویه

# ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

نواهد بود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چه خوب گفته است پدرت همانا امور در پنج تقدیر انگونه ذلیل و در بخوار است که مرک  
 در خیریت که برای خود اندازه و تدبیر کنیز روشن باد که در زمان ولادت و مدت زندگی آنحضرت اختلاف بسیار کرده  
 لکن بی شایده که شهر با نور در زمان عمر بن الخطاب سیر کرده باشند و اگر گویند چه زیان دارد در عهد عمر امیر شده باشد  
 و از آن پس در حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه پوسته باشد با آنجلس و مکالمه امیرالمؤمنین و اختیار نمودن او سینه  
 الشهدا را از آن عمر درست نیاید زیرا که ولادت آنحضرت چنانکه کارشناسان در سال سی و هشتم هجری بود و در وقت  
 سالمان در از امرک عمر پایان پذیر بود و همچنین در روایتی که از طبری مرقوم کردید بیرون از تامل شاید بود چه در آنجا  
 که مذکور افتاد عمر عرض کرد من نیز از بهره خود که در دختر بزرگوار دادم بگذشتم و همچنین حق بهره آنکارا هم که در وی  
 دارند و ما هوبنکشته بخشیدم با عقیدت مردم شیعی منافی است چه این بنمایش منحصر بونی پروردگار و خلیفه  
 محمد مختار است چگونه دیگری انکار تواند دیگران پذیر قار خواهند

تحقیق  
 نام آنجی  
 مادر آنحضرت

ذکر اسامی و القاب و کنایه مبارکه حضرت سید استجا و سلام الله علیه  
 اسم مبارک آنحضرت علی است که ما خود از علیه و بعضی تفویق و برتری در مدح و مناقب و فزونی در رفت و ستایش  
 است چنانکه در انجباب

مدح علی بن الحسین فی فضله علی کبری من اقل عباده امام الهدى فاق البریه کلها  
 بائنا ندهم الوری جلدیه که شرف فرق الجور محله اقربیه حتی لسان حسوده

و امام مبارک آنحضرت در صحیفه سمائی فاطمه و بروایتی خاشع و در تورتیه عراویل و در انجیل مابود در کتاب زندگانی  
 زاده و در کتاب هندوان جدا که در کتاب با تکل عالی و در کتاب یونانیان این و در کتاب کلمه بن سید العظم  
 و در مصحف مس اتقن یعنی صلح و در کتاب محال شرف است و آنحضرت را القاب بسیار است اشهر القاب  
 زین العابدین درین الصالحین و آدم آل جبا و البکاء و امام الائمة و ابوالائمة و وارث علم النبیین و وصی  
 الوسیعین و خازن صواب المرسلیین و امام المؤمنین و سائر القاب من و خاشع و خالص و رهبانی و متوجه  
 و زاهد و عابد و سید العابدین و الکرکی و الایمن و ذوالثغفات و عدل و جیب و عباد و سید التاجین  
 و ابن اخیرتین و سجاد و چون اثر سجود در تمامت مواضع سجود آنحضرت موجود بود ازین روی سجاد نام یافت و  
 سببی دیگر هم در ذیل شرح ولادت آنحضرت مطور گردید و هم از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه مروی است که در  
 موضع سجده پدرم اثرهای آشکارا و پدینا بود که بهر سال دو مرتبه قطع میکردند و در هر مرتبه پنج تفتنه میبردند  
 از مری آنحضرت را ذوالثغفات میخواند تفتنه واحد ثغفات البعیر است یعنی آنچه بر زمین برسد از شتر چون نجس باشد از آن  
 و سینه و جگر آن و از این معلوم میشود که پشانی و دو کف دست و زانوهای مبارک آنحضرت از کثرت سجده پدیده بسته  
 مثل تفتنه شتر نمودار گشته است و بهر سال دو مرتبه میبردند و دیگر باره میرویند است عمر آن بن سلیم گفته است که هر وقت  
 زهری از علی بن الحسین حدیث میکرد میگفت قدسی زین العابدین علی بن الحسین سفیان بن عیینه بدو گفت از چه روی  
 العابدین کون گفت از اینکه از سعید بن المسیب شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث میکرد اذ کان یوم  
 الیه ینادی من لدن زین العابدین فکانی انظر الی و لکن علی الحسین یخون الی غیره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که

اسامی  
 و القاب و کنایه  
 مبارکه

سبب  
 عقبت شدن  
 سجاد

سبب عقبت شدن  
 زین العابدین

# احوال حضرت سیدنا جین علیه السلام

رستاخیز فریادکننده آواز کند کجاست زینت عبادت کنندگان کوبای بیخیم که ترزندم علی بن حسین در آن هنگام در میان صفوف اهل محشر با تمام و قاروسگون کام همی سپارد در کتاب کشف الغمه مطور است که سبب طغیان شدن آنحضرت بانام زین العابدین اینست که شبی در نمازگاه خویش برای تجمیع قیام داشت پس شیطان بصورت آژدها با آنحضرت نمودار گشت تا خاطر مبارکش را از عبادت مشغول دارد و آنحضرت همچنان بعبادت خود مشغول بود و با ملعون التفاتی نمیفرمود شیطان نزدیک شده انگشت ابهام امام علیه السلام را در دهان بکزد امام علیه السلام کاز کماهی آگاهی داشت برای اتمام ورد خویش قیام فرمود اینوقت صدائی بشنید قائل را ندید که سرت گفت زین العابدین و این کلمه را دیگران بشنیدند در بحار الانوار مطور است که آنحضرت را از نیروی سبب العابدین خوانند که زهری در خواب چنان دید که دستش در خضاب زکین است چون از خواب خویش تعبیر حبت با وی گفتند بخونی از روی خطا بتلا میثوی و او از طرف نبی ایسته در جانی عامل بود و در دیر معقوت کرده آمد در آنز سجد و شکست خورد زهری بیناک فرار کرد و آنحضرت چنانکه از این پس بدکور میشود ویرانجات داد و زهری از آن بعد میگفت در روز قیامت سادی ندای کند هر آینه بسای شود سید العابدین پس علی بن حسین قیام خواهد فرمود در بحار الانوار از جابر جعفی مرویت که حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمود ان ابی علی بن الحسین علیهما السلام منا ذکر الله عز وجل نعمة لا تسجد ولا تقرا آیه من کتاب الله عز وجل فیها سجود لا تسجد ولا دفع الله عز وجل عنه سوء یخشاہ او کید کا ثبید الا تسجد ولا فرغ من صلوة مفروضة الا یسجد ولا وفاق لا صلاح بین اثنين الا تسجد وكان اثر السجود فی جمیع مواضع سجوده سبب السجود لذلک یعنی پدرم علی بن حسین علیهما السلام هرگز نعمتی از خدای عزوجل ابیاد نیارودی جز آنکه شکر نعمت را بسجده نماید و هیچوقت آیتی از کتاب خدای که در آن فرود شدی تراست نفرمودی جز آنکه تسجده بجای کنی آشتی هرگز نیارودی که از آن بیناک بودی خدا از وی بگرفت مگر اینکه سپاس و سجده بشکر پای آوردی و هر وقت کید کایدی را خدای از وی برداشتی خدای را سجده بشکر نمادی و هرگز از ادای نماز واجب فراموشی نیارودی مگر اینکه تسجده بشکر کید آشتی هرگز از اصلاح باین دو نفر که توفیق باقی کناری نیافتی جز آنکه سجده بشکر شدی و نشان سجود در جمیع مواضع سجود آنحضرت آشکار بود از نیروی سجاد نام یافت و کنیت مشهور آنحضرت ابو الحسن و بعضی ابو محمد و در آنکه بداند بعضی علی بن میفرماید کنیت مشهور آنحضرت ابو محمد است و آنحضرت را ابو الحسن تالی میسلیفتند و بیت صاحب حبیب زین العابدین در شمار کنای حضرت امام زین العابدین علیه السلام است و شیعیان بعید میمانند که او بکر از کنای آنحضرت باشد لکن روایت رسیده است که در ایام تقیه اهل تشن شیعیان از تنولای ابو بکر و عمر و عثمان مجبور و زیارت نامه چارینماید و چون بن سئله در خدمت آمده می صلوات اند و سلامه علیهم میشود و گفته بود که لند بعضی از فرزندان خود را بنام آنها نیامیدند تا که بر شیعیان دشوار کرد و در چین زیارت ایشان را قصد نمایند صاحب جنات نخله و شمشیر امیر المؤمنین علی علیه السلام بی از ابرار خود را عثمان نام کرد و فرمود من در اباسم فلان نام نکردم بلکه با هم عثمان بن مطعون نامیدم و بعضی که امیر المؤمنین علیه السلام را ابو الحسن مطلق مینامند حضرت امام زین العابدین علیه السلام علیه را ابو الحسن و اما شامل بگرفت لایل حضرت امام زین العابدین علیه السلام اول نیامند

سبب طغیان  
عابدین

کنای  
ببارک آنحضرت

شامل  
ببارک آنحضرت  
جان

# رج دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

بما از نماست مردم جهان بحضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه شبیه تر بود در سوز و فاقست و سحرخی  
موی و بیاض کردن و روی و انزع بودن و بزرگی سینه و شکم و شمایل دیگر صاحب حصول الهمة نوشته است  
انحضرت اسم و تحبیر و دقتی یعنی کندم کون و کوتاه قاست و بار یک اندام بود

## ذکر نقش خاتم مبارک حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

عترت خاتم  
مبارک محمد

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که نقش خاتم مبارک علی بن الحسین سلام الله علیهما  
آنچه خداوند الهی بوده است در برواتی خزی و شقی فانی الحسین بن علی است و بروایت حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
العزم لله و بقولی الله مبشر و مجیدی ثقی فی الله و بقول زید پسر آنحضرت حسبی الله لکل نعم و بروایتی دیگر  
ما توفی فی الا بالله و بروایتی ان الله بالغ امره و بقول دیگر نقش نکین عیسی بن مریم علیهما السلام بوده آن است  
طوبی لعبدی ذکر الله لاجله و الویل لعبدی الله من اجله و در خبری خاتم مبارک پدرش علیهما السلام تخم خرم  
است در امان صدوق علیه الرحمة سند بامام جعفر صادق علیه السلام پیوسته میشود قال کان للحسین بن  
علی علیهما السلام خاتمان نقش احدی فی الا اله الا الله غدة للقاء الله و نقشا لآخر ان الله بالغ امره  
و کان نقش خاتم علی بن الحسین خزی و شقی فانی الحسین بن علی علیهما السلام

## سلسله سادات مزاوله و قائم مقام طاب ثراه اسم

سایت  
مزاوله و قائم  
مقام

مکتوب باد که هم اکنون که سالیان هجرت بر یکمزار و سیصد و یکسال مدار یافته کمسنی از حد ید که برقرار خنده زلفه  
بر نشانه و بخت و فی علی بن الحسین نقش کرده اند و این خاتم سیمت توام را از حضرت سید العابدین الساجدین  
سلام الله علیه میدهند و در اغلب بلاد خارج چنانکه در تمامت ممالک ایران مشهوره و وف میباشد در خانواده  
مردم همه در قائم مقام علی اند مقامه که رشته نسب و سلسله حسب حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوه و السلام  
مستند خاصه و مبره و دارای نام سانی خود و محمود است و چون خاتمه کلام باین مقام رسانا بافت سلیقه  
همی بیان نامه که اسامی جدا و امجاد ایشان را چنانکه در کتاب سبط ثبات بلاغت آیات مرعوم خلد مقام  
ابوالقاسم خاتم خاندانی که مخزن ثانی و سعدن سعالی و میزان فصاحت و تقیاس طاحت است ثبت و ضبط شده  
و با مخصه سی از بیان حالات و اسامی چندین از ایشان که بگذارش و نمایش خاتم مبارک راجع است باز نمایم و بر صفا  
و ایضاح آیت سعادته ایت و تصریح و تقویم این عنوان شرافت لالت علامتی از این اعلام جلالت مقام  
آیت سیاد نظام برکت نیم تا چون شنونده مکرده یا خواننده کرده کرده بد رستی خبیه آید

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَلِيُّ وَنِعْمَ النَّصِيرُ وَعَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

میرزا ابوالقاسم قائم مقام بن میرزا عیسی معروف بمیرزا بزرگ قائم مقام بن میرزا محمد حسن بن میرزا عیسی بن میرزا  
ابوالفتح بن میرزا ابوالفتح بن میرزا ابوالخیر بن سید رضا بن سید روح الله بن سید قطب الدین بن سید بایزید بن  
سید جلال الدین بن سید بابا بن سید حسن بن سید حسین بن سید محمود بن سید نجم الدین بن سید محمد بن  
بن سید فتح الله بن سید روح الله بن سید نیک الله بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید عبد الحمید بن سید  
الدین بن سید عبد الغنی بن سید میر علی بن سید علی بن سید میر علی بن سید احمد بن سید محمد بن سید

# احوال خیر السیدنا جدین علیهما السلام

سید حسین بن سید حسن بن لافطس بن علی صفین زین العابدین بن امام الحامد بن عبید بن عبد شمس بن عبد المطلب بن  
علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین این سادات رفیع الدرجات درسی و شش شیت بخت  
علی بن احسین سلام الله علیهما پیوسته می شوند و چنانکه از این پس انشاء الله تعالی در ذیل اسامی اولاد علی  
اصغر بن زین العابدین سلام الله علیه مطوّر آید علی اصغر کنی بابی احسین بود و او را از پیشش حسین بن لافطس نسل  
و اعتقاد بجای ماند و حسن از پنج تن سپرد از آنجمله یک تن زین نام است فرزند بیاد کار بجاند و آنیک در این حجره  
نامه مذکور سید حسن بن لافطس نکارش یافته با آنچه در کتاب عمده الطالب مصحوبست موافق نیست زیرا که حسن  
علی اصغر را فطس گویند و حسن بن فطس معلوم نیست چیست مگر آنکه آنکه ابن در علم کتاب سوزن زیاد شده باشد  
باجمله این سادات عظام از مردم فرامان که از ماکن عراق عجم است شمارستند و چون در هزاره فرامان کار  
فرزوان بیابان آورده و بسادات هزاره مشهور باشند و تا کنون سالیان اس در راست که جماعتی از ایشان  
مملکت ایران دارایی هم و نشان و متعددی امرو و آن و صاحب منابل و مدارج عالی و غا ساحت در پیشگاه  
امور وزارت و مفتاح ابواب صدارت و امارت درشت و در مدارج قدس و زهد و فضل و علم ارتقا داشته اند  
چون خازن این هر مبارک و کجور این خاتم شریف بوده اند میر محمد در زماند شده بر هر نام و لغتی ترجیح داده اند چنان  
در زمان سلاطین صفویه این صفویه انار الله بر اینهم کیای تخت ایشان شهر اصفهان به دمیروزان الفتح و سیرا  
ابوالفتح که دارایی مقام امارت و وزارت و صاحب نهایی ریاست و صدارت شدند میر محمد در غیاب طب نفع  
و چون سلطنت صفویه و زندیه پایان گرفت و اختراعات مملکت خیر ان عظیم الشان قاجار بر سپه جلال افتاد  
تابنده و نمایان شد و بفرمان شاهنشاه افرا سیاب مزه آید تخت شاه شهید سعید حاجی میرزا حسین در زمین دودان  
سیادت نشان در دولت کرمان زند بوزارت و بنامی احمد نایل بود در شهر تبریز در آن سال که دوزین ساکن  
نکین کردید و تا پایان روز کار در آن شهر مغز استند داشت و هم در آن زمین با علی علی بن سید بسیار رسید میرزا بزرگ  
قائم مقام اول موسوم میرزا عیسی که برادر زاده و داماد آنمردم بود بحسب وراثت و بیاف بلخوری و نه بت بن  
هر مبارک سفاخرت یافت و همواره اصحاب حاجات و انتقام و ارباب سنت نام از فطس شریف بن نام که چاره  
درمان همی بستند و بر این منوال مدتی بر گذشت تا کاهی که خاقان شهید آقا محمد شاه تبرک پاره و مسائل خانم را  
طلب کرد و بخازن خاصه و کجینه مخصوص باز سپردند و چون خاقان سعید بخت بد بگریستی شهید و خاقان سیر و خیر  
فتحلی شاه قاجار بر کرسی ملک استوار گشت و میرزا بزرگ قائم مقام که وزارت نواب گردون جانت بس سلطنت  
میر و عباس میرزا و نیابت دیوان بودش بهال میوزار و رویت بیت و چهارم هجری بعقب قائم مقام مغرب  
و بلند آوازه و پسرانش میرزا حسن بوزارت نایب السلطنه اعلی الله تعالی انتقامه منقخر گردید و از پس حینی محسن به حکم  
و اعتبار این دودان بفرمان شهریار جدار و اشاره خدیو نامدار کی از دوشینکان کاخ سلطنت را که در صد ف درج  
خلافت و اختر برج جلال گوهری رخشان و گوکی درخشان بود با حاجی میرزا موسی خان فرزند کتیر میرزا بزرگ قائم مقام  
ترویج کردند و آن نکین مبارک و خاتم شریف را بر تارک افتخار آند خرسوده خمر تاج گردانید و در بیان این سنله تری  
اصح و آتقن مشهور و افتاد بهما سید عالی مقام ذوالحسین الفضایل و الاقهار خباب میرزا ابوالحسن خان بن میرزا ابوال

قائم مقام

# ربع دوم از کتاب شکوة الادب ناصری

قلم مقام که اکنون سالیس ساله و جماعت و حارس تبتیه و عشرت و شبان رمد و نکایبان همه و بارونی کشته و بی  
آزاد و نشانی محمود و خصال سعود از میان اوقان نماز و در دیوان علی منصب استغای ذمه و در انلاک در شنه  
وزرای دولت و حضور در غوزه اجزای شویای مملکت سرافراز است از این پیش بد و روز بدیدار این چاکر در بار سپهر آثارین  
سرای تشریف در و دارزانی و از صحتش نعمت جاودانی همی عطا فرمود با حضور تبحر خاندان سیادت و وزارت میرزا فتح  
مستوفی دیوان و محاسب منال ایالت. بعد از فرزند ارشد مرحوم آقا میرزا علی قائم مقام مالک و میرزای سلیمان  
نشان میرزا سلیمان فرامانی سر رشته دارد دیوان علی که همیشه پشت در پشت باین خاندان متصل و مصاحبه است مراغه  
همی فرمود و آقا میرزا سلیمان بنار ذوق خویش صفحه که از تقریر مرحوم قائم مقام مالک بیو او آورده بر لثو و هم اکنون نتایج  
این صورت که مطابق بکدی است در این مقام بیان میشود و همانا خان مخم در آن اوقات که در عتبات عرش در جات  
مشرف و بتیتم آن مقامات آسمان سیادت موفق بودند از زوجه محترمه مرحوم حاجی میرزا موسی خان صتیبه خاقان ختنگان  
فتحلی شاه که در میان زینهار و روزگار برستی کفار و درستی کردار ما بردار بود استماع همی فرمود که چون در آغاز  
دولت شهریار تاجدار فتحلی شاه قاجار حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله که منصب وزارت اعظم عتبات  
و کفالت، انخواجه معظّم سوکول و مسلم بود و چنان افتاد که دخترش در بستر بخوری دچار و از جاره صحت و عافیت مجور  
و بر کنار افتاد اعتمادالدوله در سالی استغفا در صلب این خاتمه مبارک برآمده چون نقش از ابرو زدند بعین آن چشم در افکند و  
هر تدبیر گرفت و چون در وقت نزدت گذشت و این امر بر این حال بود تا آنرا قباحت تیره در روز کارش بر سر خیره و تهمت  
اسواش خود که دید این همه مبارک نیز در میان آن موس بود و بفرمان خاقان جهان حقه از طلا با خستند و انگوهر  
نقیس در میان آن در مخزن خاتم غدا گشتند و روز کاری بر این حال بگذشت تا کابلی که میرزا بزرگ قائم مقام کارش با  
گرفت و پیرش حاجی میرزا موسی خان وزارت حضرت نایب السلطنه العلیه و مصاهره خاقان سکندر نشان ای  
گشت و خاقان جهان سر سلطانیه فرمود و شاهزاده خانم سفری لیساکتوب جیه ترمه که با مر و در اید غلطان رسته  
بود از حضور پادشاه کار بلذرا بند و چون قائم مقام بحضور آمد سر شرف جت فرمود عروس توار بهر من جیه دو  
مر و اید بد و خسته در عوض به خوابی عرض کرد قائم مبارک حضرت امام زین العابدین علیه السلام که نسل بعدی در خانود  
ما اسباب برکت و شرافت بوده و حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله گرفت و باز ندادیم کنون در کجینده دولت مخزن  
اگر استباه داده خانم حمت شود تا بخورن باشد موجب سعادت ایشان و آسایش این خاندان خواهد بود خاقان حضور  
ارچه کلمه صحبت و مطایبت آن همه مبارک را با همان حقه صلابت قائم مقام عطا فرمود و شاهزاده خانم جهان صورت  
بر بازوی خویش است و این همه مبارک و مره منفه و مسروق کردید و بهر دو دهنه بوضعی غریب پدید گشت بختین چون  
سال یکبار و دویت و چهل و بیستم حاجی میرزا موسی خان زنی اقامت حج عتبت نهاد و شاهزاده خانم معظّمه همشیره  
خان صتیبه مرحوم قائم مقام که از زینهای مقدره محترمه نامدار روزگار و روز و فرمود ملک قاسم میرزا پسر شهریار تاجدار  
فتحلی شاه قاجار در آن سفر همراه بودند و چون بغضه این که نام موضعی است فرود گشتند شاهزاده خانم علی وزیر کی  
بر خویش داشت بر رفته در صندوقی نهفته ساخت و از آن جدی بیخ فرا خاطر نیار و در نامزلی چند نوسند آمد و شخصی عرب  
ای استغنا نقل کاتم مبارک از حاجی میرزا موسی خان خواستار کردید این وقت از خاندان اخاتم کرم توارم خبر یابند



# احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

و هر چه شخص و نجس رفتند اثری مشهود نگردد چندانکه از ضرب طال برنجوی و طلال دچار گردیدند و سپس بطرف احوال  
 مناسب حج بیرون شدن از کعبه سفر در آنجا که مردم حاج در خارج شهر در مکانی فرود شده بودند بناگاه شخصی عرب  
 در میان قافه از منزلگاه حاج میرزا موسی خان پرسش میکرد و بخدمت وی راه گرفته آن عمر مبارک بدو سپرده  
 عرض کرد این خاتم باین ختم و سه شب از پی یکدیگر است که بخواب اندر بختی دیدم که بانو بیدم سپردن حاجی میرزا موسی خان  
 آنمرا باز گرفته حق طلال را باین صده عدد و اشرفی بمرد عرب عطا فرمود و شاد خوار و سرور مریخت نموده سپس نفس  
 خوبستن حافظ و خازن آنکو هر طریقی که دید و بدفعه ثانی چنان بود که در آن وان که حاج میرزا موسی خان بتولین  
 آسمانه مقدسه رضویه صلوات الله و سلامه علیه منصوب و در شهر مشهور مقدس حاجی داشت یک تراز کثیر کمال  
 سرای این عمر مبارک را بوقت باز بوده بر چند بستجو و فتنش نمود بچنگ بنیاد و در حاجی خان آن بزم که اگر سابق  
 شرافت و جلالت سر و قوت سخن کرد و یکبار دست طبع بر کشاید و بنحو بغیرش پوشیده به بار داد این را با یکس  
 هم از کشت و این سوز و گداز را جز از وجه مخطبه شریک و انباز بخت چندان منعم و مهموم گردیدند که از خوردن و خفتن  
 و آسایش رفتن و بارش نشستن مجور ماندند تا چنان شد که یکتن از سادات عظام که در سلک خدام سرشناسان  
 رضوی سلام الله علیه رتسم داشت سخت پریشان و تنگ روزی و روزگار گردیده است حاج مقصود و طلب سخاوت  
 در کمال ضاعت و نیاز از آن آستان سرفراز خواستار شد و چون بشباندر در بند رحمت نین در افکند در عالم رؤیا به  
 فرمان شد که ادای دین و فرمان کار خویش از حاجی میرزا موسی خان بخوابه عرض کرد اگر از من باینجا برده علف  
 از پی احسان خاطرش بر کشانم فرمود بدو باز گوی آن کشته تو در نمرال که خوانگاه نه باشد در میان فلان دیوار  
 سید سر خواب بر گرفته در همان وقت که می زشت <sup>ببین</sup> رفته بود روی بسری خاق مخطبه نهاده در اندرون سرای از بخت  
 و حاجی خان از خواب بیدار شد سید به فرستاد و پیام کرد در برابر و م بانو بطلبی است پس همچنان با جامه شب سپردن  
 آمده سید آن آستان تا پایان بعرض رسانید آنمردم در ساعت ز شد و آنمرا مبارک از همان نقطه باز بسته شادان  
 بجانب سید نازان گردیده او را از دام و ام بازماند و نفس او را بملغی نی بصیغه استمراری در حق و تفرقه  
 که تا اکنون که سال یک هزار و سیصد و یکم هجری است عاید میگردد مع آنکه از آن پس همچنان حاجی میرزا موسی خان  
 بتولین و کجوری آنمرا مبارک روز میگذاشت تا روزی که داشت پس زوی خواهرش زوجه شایزاده ملک فایم  
 که رابعه روزگار و از مقامات زهد و امانت و قدس دیانت برخوردار بود کجوری آن کو بغیرس حاج سبابت  
 اوج هموارت میگشاید و بیشتر ایام زندگی در بله نعم بجاورت و زیارت آستان فرشته پاسبان حضرت تعویذ  
 سلام الله علیها شرف بخت تا که بی که در سال یک هزار و دویت و هشتاد و دوتم هجری تا بیک زیارت  
 سوز حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام از قم کوچ بر کوچ نهاده چون در حضرت کثیر التعلیم شایزاده غیبه غصیم  
 علیه التحیه و التسلیم که در یکم سنکی دار اخلافه قاهره طهران است مشرف گردید روز کارشن پایان و تابان  
 در وی نمایان شد و این بنکام مرحوم مغز میرزا علی فایم مقام نیرازی دیدار عمه عصمت شکار از طهران بانمکان  
 قدس نشان شرف و تقرب جت و برادر کثیر ایشان میرزا ابوالحسن خان نیز که با عمه ترحم سفر بود نیرازی انتظام  
 پاره جهات و امورات عرض راه در آنمکان حضورند و آنمکان در آنمکان عرش نمایان بخان گردیدند